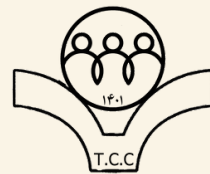


انجمن مطالعات برنامه درسی ایران

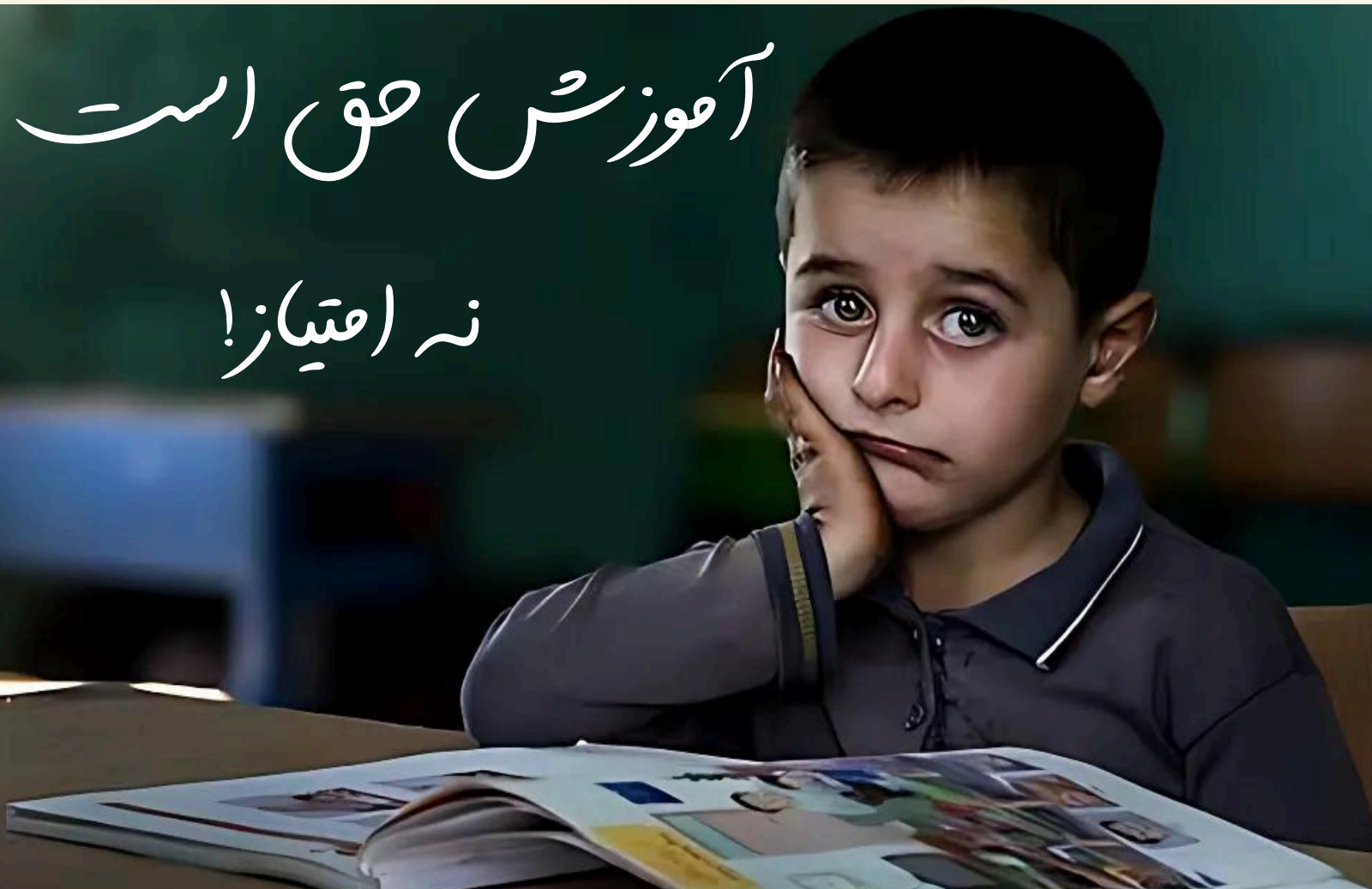
معلم نامه

شماره ۱، سال اول، تابستان ۱۴۰۳



انجمن مطالعات برنامه درسی ایران
کمیته مرکزی معلمان

آموزش حق است
نه امتیاز!

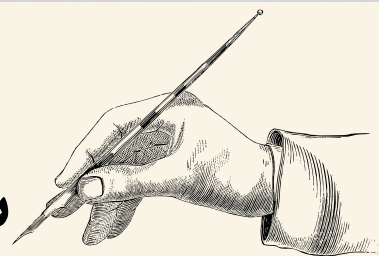


- برنامه درسی عدالت محور
- گفت و گو با خانم دکتر زهرا گویا
- نگاهی به کوه یخ بی عدالتی ها در آموزش و پرورش!
- دست چپ من
- اولین برنامه درسی مصوب در ایران و نسبت آن با عدالت
- دانش آموزان با مشکلات یادگیری



عدالت آموزشی در انتظار مهر

شناسنامه نشریه



معلم نامم

شماره ۱، سال اول، تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: انجمن مطالعات برنامه درسی ایران

مدیر مسئول: دکتر مرتضی کرمی (رئیس انجمن مطالعات برنامه درسی ایران)

سردبیر: محمدیزدانی پرائی

هیات تحریریه: محسن فلاحتداری، سمیرا مستعلی، عاطفه یوسفی، لیلا عباسی طاهر،

فهیمه گندمی، حسین قربانی، مجتبی سلطانی، سحر جعفری، مهدیه کریمی.

طراحی جلد و صفحه آرایی: سحر جعفری

فهرست

- سرمقاله: یادداشت سردبیر: برنامه درسی عدالت محور / ۴
- گفتگو: آموزش حق است نه امتیاز / ۵
- یک روایت: دست چپ من / ۱۰
- اولین ها: اولین برنامه درسی مصوب در ایران و نسبت آن با عدالت / ۱۲
- کتاب نامه: مسیری برای عدالت آموزشی / ۱۴
- دریچه: دانش آموزان با مشکلات یادگیری / ۱۵
- دلنوشته / ۱۶
- مقاله: نگاهی به کوه یخ بی عدالتی ها در آموزش و پرورش / ۱۷
- مقاله: اهمیت بازخوردهای معلمان در کلاس درس در جهت تحقق آرمان برابری و عدالت / ۲۸
- گزارش: گزارش نشست حضوری / ۳۱
- خاطره بازی / ۳۶
- نتایج پویش ها / ۳۷

فراخوان

کمیته مرکزی معلمان انجمن مطالعات برنامه درسی ایران؛ در نظر دارد قسمتی از فصلنامه معلم نامه خود را به درج خاطره های معلمي در دوره های مختلف تحصیلی اختصاص دهد و بر همین اساس از معلمان علاقمند دعوت می شود خاطرات زیبا و دلنشین خود را از طریق پیام رسان های اینستاگرام و تلگرام و عضویت در کانال های کمیته مرکزی ارسال نمایند. فرایند کار به این صورت خواهد بود که بعد از جمع آوری خاطرات، بهترین خاطره ها ضمن درج در معلم نامه، مورد تشویق کمیته مرکزی معلمان قرار خواهند گرفت.



کانال کمیته مرکزی معلمان
در اینستا



کانال کمیته مرکزی معلمان
در تلگرام



کمیته مرکزی معلمان
در اینستاگرام



سر مقاله

برنامه درسی عدالت محور

یادداشت سردبیر

محمد یزدانی پرائی، سردبیر

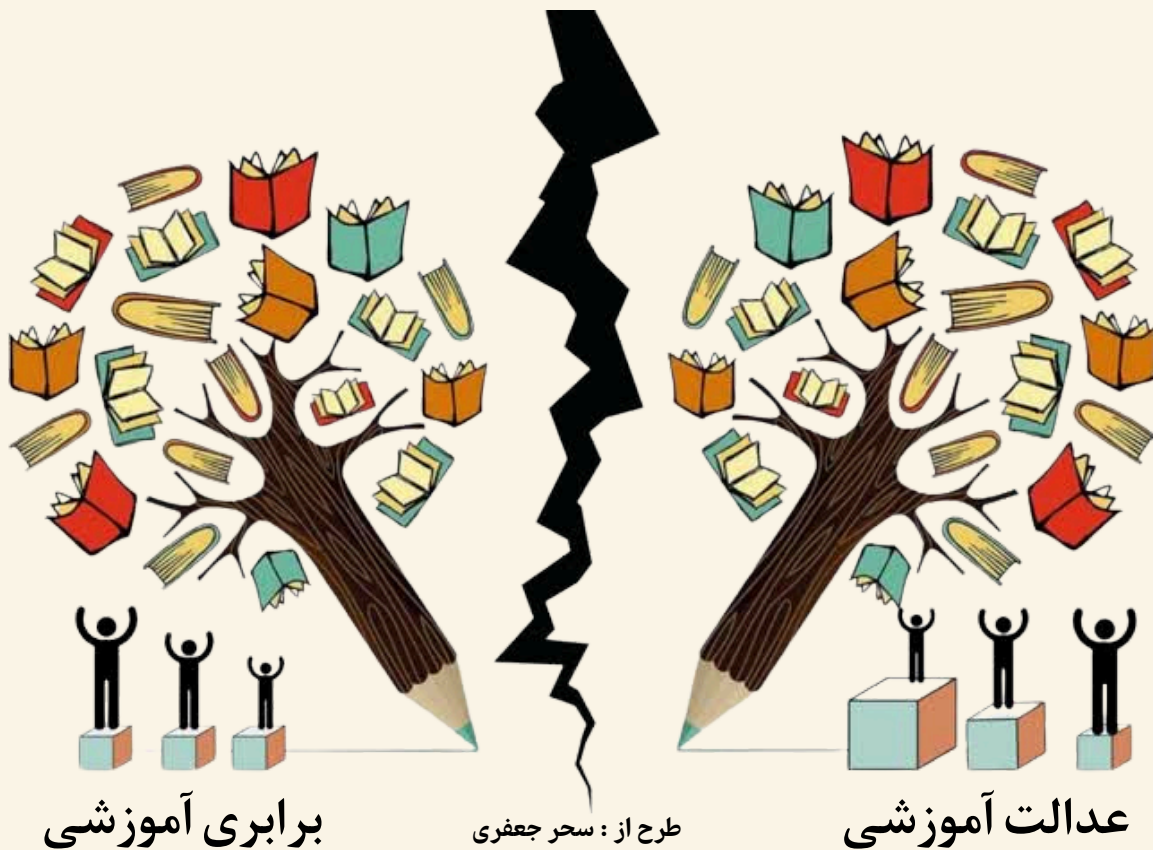


معلم به عنوان یکی از ارکان اصلی در نظام تعلیم و تربیت باید نقش خود را در حوزه برنامه درسی و عدالت ایفا نماید. معلم کنش گر عرصه عمل برنامه درسی و برنامه ریزی درسی و کارگزار آن است و نقش بی بدیل او در طراحی و اجرای برنامه های درسی غیر قابل انکار می باشد. لذا افزایش مهارت معلم در روش های تدریس، توجه به دانش آموزان، ارائه محتوا، بازخورد مناسب به دانش آموزان و ... می تواند در اجرای یک برنامه درسی عدالت محور موثر باشد.

سخن آخر این که پرداختن به نیازها و علایق متنوع و متغیر دانش آموزان در تحقق و ارتقای عدالت آموزشی و نوآوری برنامه درسی بسیار مهم است. برای این منظور رویکردهایی مانند یادگیری شخصی، آموزش متمایز، یادگیری مبتنی بر پروژه و ... رامی توان پیشنهاد داد.

فراهم آوردن فرصت های برابر و عادلانه آموزشی جزئی از عدالت آموزشی است و رسیدن به عدالت آموزشی برای تمام جوامع امری اصلی به شمار می رود. یکی از نمودهای عدالت آموزشی در برنامه های درسی تبلور می یابد. برنامه های درسی باید ضمن تاکید بر ویژگی های مشترک، به تفاوت های ناشی از محیط زندگی (شهری، روستایی، عشایری، فرهنگی و جغرافیایی)، جنسیتی و فردی دانش آموزان (استانداردها، توانایی ها، نیازها و علایق) توجه کرده و از انعطاف لازم برخوردار باشد.

از سوی دیگر برنامه های درسی باید به رعایت تعادل و پرهیز از افراط و تفریط و رعایت تناسب و توازن در توجه به ساحت های تعلیم و تربیت، هدف و محتوا و بهره گیری از روش های متفاوت در طراحی، تولید، اجرا و ارزشیابی از برنامه ها پایبند باشد. این میان



آموزش حق است

نه امتیاز!

در نتیجه اگر حقی از کسی دریغ شود، عدالت آموزشی خدشه دار می‌شود.

دکتر زهرا گویا



* ضمن عرض سلام و سپاسگزاری بابت قبول مصاحبه، شما چه تعریفی از آموزش دارید؟

من هم سلام عرض می‌کنم خدمت شما و اعضای کمیته مرکزی معلمان. من، آموزش را یک امر فرهنگی می‌دانم. اخیراً شنیدم که می‌خواهیم از آموزش فنلاند به سمت آموزش استونی حرکت کنیم و الگو بگیریم! این برایم قابل درک نیست. مگر می‌خواهیم از آن‌ها تقلید کنیم؟! آن‌چه که لازم است این است که با توجه به فرهنگ، زمینه یا بافت و تاریخ خودمان، آموزش را معنا کنیم. از کشورهای دیگر، می‌توانیم بیاموزیم و بعد در جامعه فرهنگی خود با توجه به بافت، محیط و تاریخ خودمان از آن‌ها استفاده کنیم.

* موضوع اصلی مصاحبه ما در خصوص عدالت آموزشی است. اولین چیزی که بعد از شنیدن واژه بی‌عدالتی به ذهن تان خطور می‌کند، چیست؟

آموزش حق است و امتیاز نیست. در نتیجه اگر حقی را از کسی دریغ کنید، عدالت را خدشه دار کرده‌اید. این موضوع در خصوص کنکور و مباحثی که این روزها مطرح می‌شود، مورد توجه است. تصور من این است که ما منطبق آموزش عمومی را با آموزش عالی اشتباه گرفته ایم. در آموزش عالی عدالت به یک معناست و در آموزش عمومی معنای دیگری دارد. اساس آموزش عمومی این است که هر نظام حاکمیتی/اجرایی، وظیفه دارد که سازوکارهای اجرایی مشخصی تدوین کند تا اطمینان حاصل شود که تمام و بهداشت با کیفیت است.

خانم دکتر زهرا گویا، برجسته‌ترین چهره آموزش ریاضی ایران است. ایشان کرمانشاهی است، در سال ۱۳۳۳ در شهر ملایر متولد شد و پس از سه ماه، خانواده‌اش به کرمانشاه بازگشتند. وی دیپلم ریاضی را در همان شهر کسب کرد. در سال ۱۳۵۶ در بوستون- آمریکا لیسانس ریاضی و فوق لیسانس آموزش ریاضی خود را در سال ۱۳۶۷ از دانشگاه بریتیش کلمبیا واقع در ونکوور کانادا اخذ کرد. در سال ۱۳۷۱ دکترای آموزش ریاضی‌اش را از مرکز «برنامه‌ریزی درسی و تدریس» از همان دانشگاه دریافت کرد. ایشان از سال ۱۳۷۲، عضو هیئت علمی دانشکده علوم ریاضی دانشگاه شهید بهشتی شد و پس از ۳۰ سال، با مرتبه استادی، تقاضای بازنشستگی کرد و در ۱۶ بهمن ۱۴۰۲، بازنشسته شد. دکتر گویا از سال ۱۳۷۵ مسئولیت سردبیری مجله رشد آموزش ریاضی را به عهده گرفت و در سال ۱۳۷۹، پس از انتشار ۸۶ شماره، به همراه همه اعضای هیئت تحریریه، استعفا داد (از شماره ۴۶ تا ۱۳۲). وی از سال ۱۳۷۲، همکاری خود را با آموزش و پرورش، با برگزاری اولین دوره کارگاهی آموزش ریاضی برای ۲۲ معلم ریاضی از مناطق ۲۰ گانه تهران با همکاری آقای دکتر بیژن ظهوری زنگنه استاد ریاضی دانشگاه صنعتی شریف و خانم مریم گویا، دبیر ریاضی کرج، شروع کرد. در همان سال، به عضویت در شورای ریاضی گروه ریاضی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی دعوت شد و تا سال ۱۳۷۸، در برنامه‌ریزی برای ریاضی نظام جدید آموزش متوسطه مشارکت داشت که حاصل آن، تألیف پنج کتاب درسی برای نظام جدید آموزش متوسطه شامل جبر و احتمال برای سال سوم رشته ریاضی-فیزیک، هندسه ۱ برای سال اول همه رشته‌ها، هندسه ۲ برای رشته‌های ریاضی-فیزیک و علوم تجربی، ریاضی پایه برای پیش‌دانشگاهی رشته علوم انسانی و ریاضی ویژه برای سال سوم رشته علوم انسانی بود. نوآوری این برنامه‌ها و تألیف‌ها، برگزاری ۱۱ دوره بازآموزی معلمان در سطح ملی و برای تمام دبیران ریاضی‌ای بود که قرار بود این پنج درس را تدریس کنند. شرکت‌کنندگان در این دوره‌ها از ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر بودند و مدرسان و شرکت‌کنندگان با مساعدت معاونت نیروی انسانی وقت وزارت آموزش و پرورش، طی حدود ۱۰ روز، با هم زندگی کردند و با هم آموختند و تجربه کردند. از ایشان یک کتاب تالیفی و سه کتاب ترجمه شده در حوزه آموزش ریاضی به چاپ رسیده و نیز بالغ بر ۱۵۰ مقاله علمی و پژوهشی در مجلات و همایش‌ها ارائه شده است.

به بهانه انتشار شماره اول فصل نامه معلم‌نامه و در خصوص عدالت آموزشی و نسبت آن با مدرسه و برنامه درسی، گفتگویی ترتیب دادیم که از نظراتان می‌گذرد.

هرچه این کیفیت سطح بالاتری داشته باشد، منفعت چندین برابری اش به جامعه برمی‌گردد. با این تعریف، جامعه بی‌سواد، جامعه ای آسیب‌زن و آسیب‌پذیر است. بی‌عدالتی، بر هم خوردن تعادل است و موجب ایجاد یک جامعه بیمار از نظر روحی و روانی می‌شود. مادری که بی‌سواد است، نمی‌تواند نوزادش را به درستی پرورش دهد. آموزش مادران، ارتقادهنده و تضمین‌کننده عدالت آموزشی است. آموزش، بهترین و اثرگذارترین عامل مداخله‌ای برای کاهش آسیب‌های اجتماعی و توسعه عدالت آموزشی است.

* عدالت آموزشی چیست؟

در پاسخ به سؤال قبلی، چستی یا تعریف خودم را از عدالت به معنای فراهم کردن دسترسی به آموزش با کیفیت برای تمام دانش‌آموزان، بیان کردم. عدالت آموزشی، با حرف‌های تصنعی یا برنامه‌های دفعی و هیجانی ایجاد نمی‌شود و نمی‌توان آن را با شاخص‌های کمی مورد سنجش قرار داد و ادعا کرد که مثلاً دسترسی‌ها به منابع آموزشی افزایش یافته و تجهیزات اضافه شده و برای آن، آمار و ارقام هم ارائه داد!

بگذارید مصداقی حرف بزنم؛ همین روزها بحث بر سر معدل سه رشته شاخه نظری شامل ریاضی-فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی مطرح شده و معدل امسال دانش‌آموز با سال گذشته مقایسه می‌شود! انتظار این بود که به این مسئله از سوی متخصصان و جامعه تعلیم و تربیت واکنش درستی نشان داده شود، زیرا که معدل‌ها و نمرات، اعتباری هستند و تا معلوم نشود که مبنای مقایسه چیست، اعتبار ندارد. عدالت یعنی این که بر اساس شاخص‌های کیفی و شایستگی‌های تعریف شده، اطمینان حاصل شود که مهارت‌ها و توانایی‌های مورد انتظار، در همه دانش‌آموزان ایجاد شده است. عدالت آموزشی یعنی این که برنامه‌های درسی و آموزشی، متناسب با نیازها و تقاضاها برای توسعه انسانی، اخلاقی، دسترسی به بازار کار، افزایش مهارت‌های شهروندی و ملاحظات ضروری دیگر، طراحی شود و البته در کنار همه این موارد، برای کسانی که دوست دارند وارد آموزش عالی شوند، امکان ادامه تحصیل فراهم گردد. نگاه تک‌بعدی به آموزش و آن را در نمره یا معدل خلاصه کردن، نشان‌دهنده عدالت آموزشی نیست.

در حقیقت، عدالت آموزشی به معنای تربیت افرادی است که شوق زیستن، ذوق یادگیری و توانایی حل مسئله‌های واقعی خودشان را داشته باشند و بتوانند برای آینده خود، تصمیم بگیرند و انتخاب‌کننده خوبی باشند.

* آیا با این معنا از عدالت آموزشی، تعلیم و تربیت امروز ما چنین

دانش‌آموزان و افرادی پرورش می‌دهد؟

بر اساس شواهد و مستندات که در این سال‌ها و به‌خصوص در دوران همه‌گیری کرونا و پس از آن موجود است، پاسخ به این سؤال «خیر» است. نظام آموزشی در ایران، نتوانسته شهروندانی با این ویژگی‌ها پروراند. لازم است پیمایشی از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ انجام شود و تصمیمات شورای عالی انقلاب فرهنگی که برای مثلاً برقراری عدالت آموزشی گرفته شده، بررسی گردد. این پیمایش می‌تواند در سراسرترین شکل آن انجام شود و در آن، تنها تعداد دستورات عمل‌هایی که برای معلمان و دانش‌آموزان در دوران همه‌گیری و پس از آن در مورد نحوه ارزشیابی، چگونگی اجرای برنامه‌های درسی، مستند کردن مراحل تدریس توسط معلمان و ده‌ها مورد دیگر را مشخص کند تا صادرکنندگان آن‌ها خود را با فاصله ببینند و متوجه شوند که چه بر سر معلمان و دانش‌آموزان آورده‌اند! در دوران کرونا، روزگار سختی بر معلمان عزیز ایران گذشت که نه تنها از آن‌ها به واسطه چابکی و تلاش بسیار در تغییر تدریس خود از آموزش چهره به چهره به آموزش مجازی و ممانعت از یک گسست آموزشی بزرگ تقدیر نشد، بلکه با روح و روان آن‌ها بازی شد و این، عین بی‌عدالتی است.

* مصداق‌های دیگری از بی‌عدالتی آموزشی دارید؟

عدم تربیت نیروی انسانی کارآمد، مصداق روشنی از بی‌عدالتی آموزشی است. برنامه‌های تربیت معلم که عامل مهم و اساسی در آموزش عمومی و حتی آموزش عالی است، به شدت ایدئولوژیک و نظری و القایی/اجباری است و این نوع آموزش، با ماهیت حرفه‌معلمی ناسازگار است و این، مصداق دیگری از بی‌عدالتی آموزش است. هم‌چنین، نحوه جذب و نگهداری معلمان در سال‌های اخیر، از مدار طبیعی خارج شده است و این مصداق بی‌عدالتی است. مگر می‌شود برای اطمینان از تأمین معلمان کارآزموده برای حال و آینده، پیش‌بینی‌های لازم انجام نشود و هر سال، مسئله کمبود معلم به بحران تبدیل شود؟ مدارس ویژه با شهریه‌هایی که می‌گیرند، این بحران را کم‌تر درک می‌کنند، ولی آموزش عمومی گرفتار این بی‌عدالتی است و از آن رنج می‌برد. مثلاً در مورد بحران کمبود معلم، آیا نمی‌شد ۱۰ سال پیش، یک برآورد از خروجی‌های آموزش و پرورش (بازنشستگان عزیز امسال) داشت؟ این کار، به سادگی با بررسی شاخص‌هایی چون نرخ بازنشستگی، نرخ ورود

و خروج فرهنگیان و همچنین برآورد نیروی انسانی متخصص در هر رشته و برای هر موضوع درسی، قابل انجام است و برای سامان دهی نیروی انسانی، ضروری است.

نمونه‌های بی‌عدالتی آموزشی در رابطه با جذب معلمان، فراوان و اسف‌انگیز است. برای نمونه، داستان «خرید خدمات آموزشی» و استخدام‌های نامتعادل و بی‌حساب و کتاب و هزینه‌بر و فرسایشی تحت عنوان ماده 28، به معضل بزرگی در نظام آموزشی ایران تبدیل شده است. تصور کنید که دارنده مدرک دکتری ریاضی، به عنوان معلم دوره ابتدایی پذیرفته می‌شود و اغلب در مدارس ویژه، مشغول تدریس می‌شود؛ دوره‌ای که در آن، پرورش مقدم بر آموزش است و آموزش با توجه به آن، اثرگذار می‌شود. در این شرایط، همه ناراضی و زخم‌خورده‌اند! کسی که با علاقه رشته خود را انتخاب کرده و درس خوانده و مدرک کارشناسی مرتبط خود را با آموزش ابتدایی گرفته، شاید حتی شانس کم‌تری نسبت به یک دارنده مدرک دکتری در یک رشته خاص، برای ورود به کلاس درس مدرسه داشته باشد. در چنین حالتی، هر دو سرخورده می‌شوند؛ اولی به دلیل نادیده گرفتن حق و علاقه و صلاحیتش و دومی برای نادیده گرفتن زحمت و صرف سال‌های زیادی از عمر مفیدش و تحمل تنش‌های نوشتن و چاپ «مقاله» و دفاع و آخر سر رفتن به مدرسه ابتدایی! این برنامه‌ریزی نیست! واقعیتش این است که بخش بزرگی از جامعه علمی، در این نابسامانی سهیم هستند و از این نمونه‌ها در تأمین معلم و استخدام‌های فعلی آموزش و پرورش فراوان است.

*** در خصوص دانش‌آموزان چطور؟ این بی‌عدالتی چگونه بروز می‌کند؟**
 به کارگیری افرادی که سختی با آموزش و پرورش در دوره ابتدایی ندارند، بی‌عدالتی آموزشی محض است که در حق تعداد زیادی از دانش‌آموزان این کشور صورت می‌گیرد. یا آموزش گلخانه‌ای که در اکثر مدارس غیردولتی جریان دارد و بسیاری از خانواده‌ها توجه نمی‌کنند که به‌ایزای نمره‌ها و معدل بالا و درنهایت قبولی در رشته‌های خاص، چه بلایی بر روح و روان فرزندان خود می‌آورند، نمونه جدی بی‌عدالتی است. متأسفانه جامعه به ابعاد عمیق آسیب‌های درازمدت بی‌عدالتی‌ای که با مشارکت مدرسه و والدین نسبت به دانش‌آموز انجام می‌شود، کم‌توجه است!

*** بسیار عالی! این بی‌عدالتی آموزشی در مورد محتوا و برنامه‌های درسی چگونه‌اند؟**

من به عنوان یک کارشناس در حوزه آموزش ریاضی عرض می‌کنم که وقتی بحث‌های ۲۰ تا ۳۰ سال پیش و قبل‌تر را در قالب‌های جدید می‌ریزیم و به خورد کودک عصر هوش مصنوعی می‌دهیم، توجه نمی‌کنیم که بعضی از آن‌ها در خانه، از چت‌جی‌پی‌تی و نظایر آن استفاده می‌کنند و برای بقیه تعریف می‌کنند! در این تغییر و تحولات، طوری با این کودکان رفتار می‌کنیم که احساس دلزدگی می‌کند و از این که بدون شناختش، برایش محتوا تولید می‌کنند، آزرده شده و به تدریج، بی‌تفاوت می‌شود.

برای مثال، در قسمت آمار کتاب ریاضی ششم ابتدایی، فعالیتی آمده که در آن، چهار نفر تصمیم گرفته‌اند که در مدرسه، برای تولد حضرت محمد (ص)، شربت درست کنند. مثال زیر:

فعالیت

دانش‌آموزان کلاس ششم دبستان رسول اکرم (ص) می‌خواهند برای جشن میلاد پیامبر (ص) شربت درست کنند. چهار گروه پیشنهاد‌های مختلفی برای درست کردن شربت داده‌اند.

پیشنهاد ۱: ۱ پیمانه شهد، ۲ پیمانه آب	پیشنهاد ۲: ۲ پیمانه شهد، ۳ پیمانه آب	پیشنهاد ۳: ۳ پیمانه شهد، ۴ پیمانه آب	پیشنهاد ۴: ۴ پیمانه شهد، ۵ پیمانه آب
--------------------------------------	--------------------------------------	--------------------------------------	--------------------------------------

الف) با استفاده از پیشنهاد ۳ و ۴، شربتی یکسان می‌شود، چرا؟
 ب) جدول روبرو بر اساس پیشنهاد ۳ نوشته شده است. در هر یک از ستون‌های آن نسبت شهد به آب چقدر است؟
 ج) در هر ستون از جدول روبرو مقدار کل شربت را محاسبه کنید و بنویسید.
 آیا مقدار شهد یا مقدار کل شربت متناسب است؟
 تکمیل برای درست کردن ۱۲۰ پیمانه شربت برای همه ی پیمانه‌های مدرسه، بر اساس پیشنهاد ۳، چند پیمانه شهد لازم است؟
 تکمیل می‌خواهیم جانم شربت تهیه شده و اساس کدام پیشنهاد، شیرین‌تر خواهد بود. کفایت پیشنهاد ۱، ۲ و ۳ را مقایسه کنید.
 دانش‌آموزان راه حل‌های زیر را ارائه کرده‌اند. هر راه حل را بخوانید و در صورت لزوم تکمیل کنید:

راه حل صورت ۱:
 نسبت شهد به آب در هر پیشنهاد را به صورت کسری می‌نویسیم. نسبت شهد به کل شربت در هر پیشنهاد را به صورت کسری می‌نویسیم و کسرها را با هم مقایسه می‌کنیم.
 پیشنهاد ۱: $\frac{1}{3}$
 پیشنهاد ۲: $\frac{2}{5}$
 پیشنهاد ۳: $\frac{3}{7}$
 پیشنهاد ۴: $\frac{4}{9}$
 نسبت شیرین‌تری می‌سازد. این پیشنهاد، شربت شیرین‌تری می‌سازد.

راه حل صورت ۲:
 نسبت شهد به کل شربت در هر پیشنهاد را به صورت کسری می‌نویسیم و کسرها را با هم مقایسه می‌کنیم.
 پیشنهاد ۱: $\frac{1}{3}$
 پیشنهاد ۲: $\frac{2}{5}$
 پیشنهاد ۳: $\frac{3}{7}$
 پیشنهاد ۴: $\frac{4}{9}$
 نسبت شیرین‌تری می‌سازد. این پیشنهاد، شربت شیرین‌تری می‌سازد.

از هر شربت طعمی درست می‌کنیم و می‌چشیم و به تصمیم کدام شیرین‌تر است!

سپس از این فعالیت استفاده کرده تا برای یاددهی استفاده از نمایش‌های مختلف داده‌ها، در دانش‌آموزان انگیزه ایجاد کند. این برخورد با یک دانش‌آموز ۱۲-۱۳ ساله پایه ششم است که در گذشته می‌توانست یک خانواده را اداره بکند! ما با این دانش‌آموزان جویری رفتار می‌کنیم که انگار فاقد عقل سلیم هستند! و انگار در یک دنیای تخیلی زندگی می‌کنند که برای تعیین میزان شیرینی شربت، باید چهار تا راه حل ارائه شود و پس از آن بنشینند و روی راه حل بهینه تصمیم‌گیری کنند!!! در حالی که دوران این نادیده گرفتن‌های توانایی‌ها و سطح دانسته‌ها و علایق دانش‌آموزان، گذشته است. شما با کودک سه ساله خود نمی‌توانید چنین رفتاری در خانه داشته باشید! آن وقت چگونه از طریق برنامه درسی رسمی، چنین رفتاری با یک ۱۲-۱۳ ساله می‌کنیم؟

معلم چه گناهی کرده که تلاش کند تا چیزهایی را به دانش‌آموزان تحمیل کند که نه خودش آن‌ها را موجه می‌داند و نه برای دانش‌آموزان موضوعیت دارد. این نوع برخورد با انتخاب محتوا و تدوین برنامه و تألیف کتاب درسی، از نظر من مصداق روشن بی‌عدالتی آموزشی است.

*** در ابتدای صحبت خود در خصوص کنکور و مباحث مربوط به آن مانند سوابق تحصیلی، امتحانات نهایی و تأثیر قطعی معدل در ماه‌های اخیر فرمودید. بیش‌تر این موضوع را باز می‌کنید؟**

بله. از دو سال قبل که بحث تأثیر مستقیم معدل و سوابق تحصیلی دانش‌آموزان در پذیرش دانشگاه‌ها مطرح شد، آموزش به یک کالای پول‌ساز بی‌قاعده تبدیل شده و سود حاصل از برگزاری کلاس‌های تقویتی و کنکوری، چندین برابر شده است. ماهیت این حرف قابل دفاع است که سابقه تحصیلی دانش‌آموز به طور مثبت و نه بازدارنده، در پذیرش دانشگاه منظور شود. اما این بحث‌ها نمی‌تواند به صورت تصمیم‌های دفعی و ناگهانی، توسط ناکارشناسان گرفته شود و سرنوشت هزاران دانش‌آموز را تحت تأثیر عوارض منفی آن قرار دهد. هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد! توجیه تصمیم‌هایی چنین عجولانه و بدون مطالعه مقدماتی و اجرای آزمایشی، مقابله با مافیای کنکور بیان شد. درحالی که با این تصمیم، مافیا به ساحت مدرسه هم وارد شد! برای نمونه، اجازه داده شد که دانش‌آموزان برای ترمیم نمره و معدل و ارتقای سوابق تحصیلی، هزینه کنند و با پرداخت مبلغ ثبت‌نام برای هر امتحان، چندبار امتحان بدهند. شما یک کلاس درس پایه ۱۲ را تصور کنید که در آن، دانش‌آموزان، هم دغدغه و اضطراب کنکور را دارند، هم نگران امتحان نهایی و هم تصور امتحان‌های مکرر برای ارتقای نمره و معدل، فکرشان را درگیر کرده باشند. همه این حوادث، از نظر من عدالت آموزشی را بدجوری نشانه گرفته است! مدرسه به کلاس کنکور تبدیل شده، دانش‌آموزان مدارس برخوردار هزینه می‌کنند و به اصطلاح، معدل و نمره خود را «ترمیم» می‌کنند. شیرازه تدریس از دست معلمان خارج شده، دانش‌آموزان آشفته و سردرگم شده‌اند و البته، اکثر والدین دانش‌آموزان مدارس ویژه، از این طرح استقبال می‌کنند! نتیجه این تصمیم، نهادینه کردن بی‌عدالتی آموزشی است.

مدرسه تبدیل به آموزشگاه بی‌در و پیکری شده که معلم نقشی در آن ندارد! بعد طوری وانمود می‌کنیم که انگار با این مصوبه، هویت را به مدرسه و عزت و

احترام و شأنیت را به معلم برمی‌گردانیم؟! موضوع به این سادگی نیست. واقعیتش این است که اگر در همین یک سال، مطالعه‌های میدانی متعدد و از زاویه‌های مختلف انجام می‌دادیم، واقع‌بینانه‌تر تصمیم‌گیری می‌کردیم. هنوز هم دیر نشده و انجام این مطالعات ضروری است. مصوبه تأثیر قطعی معدل و فروکاستن سوابق تحصیلی به معدل، ضد عدالت عمل کرده است. چرا برایمان عجیب است که از مجموعه ۳۰ نفر برگزیده کنکور سال ۱۴۰۳ در سه رشته، اکثریت بالایشان از مدارس سمپاد هستند. یک زمان تنها دو مدرسه تیزهوشان و فرزنانگان برای دختران و علامه حلی برای پسران داشتیم. بعد در تصمیمی ناگهانی، تعداد مدارس فرزنانگان به هشت و تعداد مدارس علامه حلی، به ۱۰ رسید. یعنی برای تعداد زیادی دانش‌آموز و خانواده‌هایشان که از طریق آزمون‌های تیزهوشان پذیرفته می‌شوند، این توهم ایجاد می‌شود که واقعاً «تیزهوش» هستند و در نتیجه، برایشان ایجاد حق می‌شود و تصور می‌کنند با بقیه فرق دارند. معلوم نیست در این آزمون‌ها، چگونه تیزهوشی یا نبوغ آزمون‌دهندگان کشف می‌شود؟ اضطراب این آزمون‌ها و توهم تیزهوشی، بسیاری از خانواده‌ها را درگیر کرده و آرامش آن‌ها را از بین برده و جامعه را ویران کرده است. کسانی می‌توانند در آزمون‌های سمپاد شرکت کنند که دارای معدل بالا و شرایط ویژه باشند. این دانش‌آموزان بعد از عبور از چند صافی، تازه اجازه شرکت در آزمون را می‌یابند و کسانی که پذیرفته می‌شوند، تحت فشار شدید آموزش‌های فشرده قرار می‌گیرند. چنین رقابتی، نسبتی با عدالت آموزشی ندارد و منصفانه نیست. نباید خودمان را گول بزنیم. استفاده از الفاظ قشنگ و شعاری، به معنای التزام اجرایی نیست. چندین سال است که تصمیم‌گیری‌های آموزشی، بیش از آن که در جهت توسعه عدالت آموزشی باشد، بی‌عدالتی را گسترش داده است. نگرانی من این است که اختیار از دست برود و برگرداندن تعادل به آموزش، سخت‌تر بشود. برای من، این‌ها مصداق‌های بارز بی‌عدالتی آموزشی هستند.

*** از مسائل مختلفی در حوزه آموزش عمومی و آموزش عالی گفتید که نه تنها به حل مسئله کمک نمی‌کنند، بلکه مسئله‌ساز نیز هستند.**

در حال حاضر، مدرسه و دانشگاه بیشتر شأنیت «آموزشگاه» را پیدا کرده‌اند. کسی آموزشگاه نمی‌رود که مقدم بر موضوع درسی، به بالندگی انسانی و اخلاقی برسد و در آن مسیر، اعتلایابد.

افراد آموزشگاه می‌روند تا دانش یا مهارت ویژه‌ای کسب کنند. این خاصیت آموزشگاه است، یا دست کم تعریف من از آموزشگاه این است. ولی مدرسه می‌روید برای این که پرورش بیابید. دانشگاه می‌روید تا به توسعه همه‌جانبه فردی و اجتماعی برسید و البته، در حوزه‌ای هم تخصص پیدا کنید. به نظر من فلسفه آموزشگاه با ایده مدرسه و دانشگاه، متفاوت است و نادیده گرفتن ایده این دو نهاد انسان‌ساز و فروکاستنشان به آموزشگاه به معنایی که گفتیم، عقب‌گرد غیرمنصفانه‌ای است و عدالت آموزشی را نادیده می‌گیرد.

* نقش مدرسه در این میان چیست؟

در دوران همه‌گیری کووید-19، حدود ۴۰ وینار ارائه دادم که شامل توانمند کردن معلمان ریاضی، ضرورت بازنگری در برنامه درسی و تلاش برای جرئت دادن به معلمان ریاضی بود که با تجربه و عقل سلیم خودشان و شناخت تجربه‌های موفق دیگران، با اعتماد به نفس بیشتری تدریس کنند. تمرکز اصلی‌ام در این سلسله ارائه‌ها، بر تغییر پارادایم تدریس و یادگیری ریاضی بعد از این دوران همه‌گیری بود و تأکید بر این که آموزش پس از دوران همه‌گیری، تداوم آموزش قبلی نخواهد بود. برای مثال، در مورد «شخصی‌سازی» آموزش و تناسب آن با عدالت آموزشی، زیاد بحث کردم و از شواهد پژوهشی و تجربی بسیاری استفاده کردم. در مورد این که این سه سال آموزش مجازی چگونه می‌تواند فرصت مغتنمی برای تغییر متناسب با واقعیت باشد. تأکید داشتم که پس از بازگشت به مدرسه و آموزش چهره به چهره، با فضای دیگری مواجه خواهیم شد که در آن، سلیقه یادگیری دانش‌آموزان و سطح انتظارات آنان تغییر کرده و لازم است برای رویارویی با این تغییرات، آمادگی داشته باشیم. اما پس از بازگشت به آموزش حضوری، جوری عمل کردیم که انگار اتفاقی نیفتاده بود و با انواع دستورالعمل‌های تحمیلی، سه سال از تاریخ آموزشی را نادیده گرفتیم و از تجربه غنی آن بهره نبردیم. به گذشته نگاه نکردیم. حتی در آن سه سال هم بازنگری در محتوای درسی و روش‌های تدریس و ارزشیابی اتفاق نیفتاد که این هم مصداق بی‌عدالتی آموزشی بود. این نادیده گرفتن واقعیت و تغییر پارادایمی، در مورد مدرسه و دانش‌آموزان نیز صادق است. اما نقش مدرسه! به نظر من نوآوری در مدرسه، به مراتب بیشتر از دانشگاه است.

در آموزش عمومی همه افراد و گروه‌ها اعم از والدین، دانش‌آموزان، جامعه، معلمان و دست‌اندرکاران مدرسه دخیل هستند. اما در آموزش عالی دسترسی والدین و خانواده‌ها موضوعیت ندارد و در نتیجه، دانشگاه نهادی محافظه‌کارتر از مدرسه در برابر تغییر است! اگرچه بحث‌های کلامی و نظری بی‌حد و مرز و جسورانه زیاد انجام می‌شود.

*** خانم دکتر! حالا چکار بکنیم؟ به چی باید امید داشته باشیم؟ از بالا امکان‌گشایش هست؟ معلمان باید کاری بکنند؟ مراکز مردم نهاد باید فعال بشوند. رسانه‌های عمومی، جایی هست که...**

بله! به هر حال در ناامیدی بسی امید است! انسان به امید زنده است، اگر این امید نباشد، حرکت بی‌معناست. به‌طور مشخص، با تغییر و تحولات در آموزش و پرورش و وزیر آن و ان‌شالله تغییر نگرش در مجموعه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در آن، پررنگ شدن نقش متخصصان و مشاوران قوی و کارآزموده، افزایش مطالبه‌گری‌های به‌جا و برحق معلمان در راستای ارتقای حرفه‌ای و استقلال نسبی در مدرسه به‌منظور معنادار کردن «سابقه تحصیلی» دانش‌آموزان که مبتنی بر شواهد و نظر کارشناسان آنان باشد، پرهیز رسانه‌ها از تولید برنامه‌های غیر کارشناسی در مورد مسئله مهم و تخصصی آموزش و البته مراقبت سمن‌ها از خود و نیفتادنشان در دام وابستگی‌های مالی به دولت که خطر از دست رفتن استقلال آن‌ها را ایجاد می‌کند و ده‌ها و ده‌ها امکان دیگر، امید افزایش می‌یابد و مسیر حرکت به سوی عدالت آموزشی هموار می‌شود. همین کمیته مرکزی معلمان که تشکیل شده، بسیار می‌تواند در این مسیر، اثربخش باشد و با حرکت امیدوارانه به سوی عدالت‌محوری و برنامه‌های درسی عدالت‌محور، به تدوین برنامه‌های مبتنی بر شواهد پژوهشی و تجربی در این حوزه پرداخت تا نظام آموزشی بتواند نقشی در برقراری عدالت آموزشی داشته باشد.

*** بسیار سپاسگزارم خانم دکتر، از زمانی که به کمیته مرکزی معلمان و معلم نامه دادید. بسیار استفاده بردیم از مباحث ارزشمند شما. موفق و مانا باشید.**

من هم تشکر می‌کنم و برای مجموعه کمیته مرکزی معلمان انجمن مطالعات برنامه درسی ایران آرزوی موفقیت در مسیر پیش رو دارم. خدا حافظ همه شما باشد.

دستِ چپِ من!



"عنوان روایت از عنوان فیلم پای چپ من اقتباس شده است.
این فیلم روایت گر زندگی فردی است که مبتلا به فلج مغزی است
و تنها می تواند پای چپ خود را حرکت دهد."

حسین قربانی - آموزگار پایه ششم

بچه ها مشغول کُری خوانی بودند. چیزی به رویم نیاوردم و بعد از چند ثانیه گفتم: بچه ها کاری فوری پیش آمد، من یک سر به دفتر می روم و بر می گردم. به دفتر رفتم و روی صندلی نشستم. من مچم را نگاه می کردم که به اندازه یک دانه فندق برآمده شده بود، و همکاران رنگ پریده ام را. با سرگیجه و تاری دید شروع کردم به تعریف ماجرا، نمی دانم تا کجای داستان را گفته بودم که یکی از همکاران یک لیوان آب قند به دستم داد و گفت: ((زود بخور که فشارت افتاده.))

چند دقیقه استراحت کردم و بعد از این که حالم بهتر شد، مدیر چند تکه چوب بستنی که معلوم بود از بقایای کاردستی بچه هاست را از چهار طرف روی دستم قرار داد و چند تکه کاموا دورش پیچید و گفت: ((آتل بندی کردم دستات مو برداشته. حالا برو سر کلاس تا انشالله بعد از زنگ برویم درمانگاه.)) من هم بلند شدم و رفتم سر کلاس، بچه ها با دیدن بانداژ متوجه شدند که اتفاقی افتاده اما بحث را به سمت درس کشاندم و ماجرا را تعریف نکردم. بچه ها درگیر درس و مشق شدند و من درگیر دستنی که نای گرفتن خودکار را نداشت. ادامه کارها را با دست چپ پیش بردم تا این که زنگ خورد و بچه ها دوباره به هم پیچیدند و با فریاد و هیاهو از کلاس زدند بیرون. من هم کیفم را برداشتم و راهی درمانگاه شدم. درمانگاه خلوت بود و پزشک پیدا نمی شد. پنج شب به خاطر شهادت تعطیل بود و جمعه هم که تکلیف اش روشن است.

زنگ به صدا درآمد. بچه ها از گوشه و کنار حیاط به هم پیچیدند و با فریاد و هیاهو وارد کلاس شدند. مثل بچه ای که در باغچه بازی می کند و از سر کنجکاو چیزهایی که به دست اش می رسد را از ریشه در می آورد، همیشه دوست داشتم از ریشه داد و فریاد دانش آموزان هنگام خوردن زنگ مدرسه سر در بیاورم. دقایقی گذشت. خوب که حیاط خلوت شد، بچه های کلاس ما به صف شدند و برای ورزش آمدند داخل حیاط. طبق معمول چند دقیقه نرمش کردیم و بعد همه سینه دیوار ردیف شدند تا یارکشی کنیم. آن ها که فوتبال دوست نداشتند رفتند طناب بازی. بنابراین با ۲۳ نفر ۳ تیم تشکیل دادیم یکی از تیم ها یک یار کم داشت و من به عنوان دروازه بان به آن ها پیوستم، قرعه انداختیم و بازی شروع شد. چند دور از بازی گذشته بود که صدای بوق در مدرسه پیچید. سرایدار رفت درب حیاط را باز کرد و بچه ها کنار رفتند تا مدیر بتواند جلوی دفتر پارک کند. بعد از چند ثانیه توجه ام به بسته هایی جلب شد که مدیر با کمک ناظم داشت از صندوق عقب پراید بر می داشت و جلوی دفتر ردیف می کرد. در همین هنگام که چشم به بسته ها دوخته بودم ناگهان یکی از بچه ها ضربه ای سرکش روانه دروازه کرد. در همین حین که دستم را بالا می آوردم تا توپ را بگیرم توپ به نوک انگشتان دست راستم خورد و به جای فریادهای مهاجم، صدای در هم پیچیدن مفاصل مچ دستم در مغزم پیچید، توپ گل نشد. دستم را محکم گرفتم و پشت به بچه ها به سمت دروازه حرکت کردم.

که آهان مسیر را اشتباه رفته ام یا اصلاً صورت مسئله را درست متوجه نشده ام. اما به محض این که آن چند دانش آموز تیزهوش سؤال می پرسیدند یا ابهاماتشان را می گفتند موضوع را به خودشان یا به بقیه بچه ها حواله می دادم. مثلاً می گفتم: ((نظر خودت چیه؟ یا ببین فلانی چه جوابی داده؟))

یک روز که هیچ کدام از ما نتوانستیم به یک مسئله ریاضی پاسخ دهیم، ناگهان یکی از بچه ها دست گرفت و تقاضا کرد تا برود و از معلم دیگری بپرسد که چگونه مشکل را حل کند و برگردد. من که خود را ناامید می دیدم این پیشنهاد را نوری از جانب پروردگار دانستم و گفتم: ((کتاب را بردار برو، بپرس و زود برگرد.))

روزها و هفته ها به همین منوال سپری شد. به اواخر بهار و فصل های پایانی ریاضی که رسیدیم، عملاً کلاس ما با دو معلم پیش می رفت. معلم هم پایه که ابهامات ریاضی ما را در خفا رفع می کرد و من که بقیه کتاب ها را درس می دادم. با هر سختی که بود سال تحصیلی تمام شد. برخی از همکاران و والدین متوجه این ماجراها شده بودند. حتی داستان را به گوش مسئولان اداره هم رسانده بودند. یک روز بعد از پایان جلسه شورای آموزگاران یکی از همکاران من را کنار کشید و گفت: ((در شروع معلمی بهتر است هر سال مدرسه ات را عوض کنی تا فوت و فن معلمی را بهتر و زودتر یاد بگیری.)) در آخر صحبت ها هم مدیر از راه رسید و برگه ای پرینت شده به دستم داد و گفت: ((انشالله که موفق باشی این فرم "یک آموز سازماندهی" است. فعلاً این را کامل کن. بقیه چیزها خودش درست می شود.))

بلافاصله پر کردن فرم را شروع کردم. هنگام تکمیل فرم در این فکر بودم که نو معلمی چه مفاک های ژرف و عمیقی دارد. چاه ها، چاله ها، گودال ها، مرداب ها و بی پناهی هایی که شنیده نمی شود، دیده نمی شود، گفته نمی شود و شاید صحنه های تلخ و شیرین اش در هیچ کجا به تصویر کشیده نمی شود!

بعد از عکس برداری مسئول رادیو گرافی تصویر را در واتس آپ برای همکارانش ارسال کرد. انگار خودش نمی توانست تشخیص بدهد چه شده. بعد از چند تماس و چند دقیقه انتظار تشخیص این بود که شکستگی در کار نیست و مچم ترک برداشته. بنابراین دستم را بانداژ کردند و گچ گرفتند.

تصویر برداری ماهیانه تغییری از بهبودی نشان نمی داد تا این که در ماه سوم به یک پزشک جدید مراجعه کردم. تشخیص اش این بود که دستم را اشتباه گچ گرفته اند. دکتر خودش دوباره از اول گچ گرفت و گفت حداقل ۳ ماه دیگر وقت می برد تا دست ات خوب شود. نتیجه این که از ابتدای زمستان تا انتهای بهار در مدرسه با دست چپ می نوشتم و درس و مشق بچه ها را امضاء می کردم. با چالش های دست چپ می توانستم کنار بیایم اما مشکل بزرگ تر این بود که اولین سال معلمی ام بود. تازه کار بودم تقریباً از فوت و فن معلمی غیر از درس و بحث های دانشگاهی چیزی در چنگ نداشتم که اغلب آن ها هم در کلاس به کار نمی آمدند یا شاید من بلد نبودم از جعبه ابزار ساخت دانشگاه استفاده کنم.

کلاس ششم درس می دادم. بچه ها ۳۵ نفر بودند. فارسی، علوم اجتماعی و درس های دیگر را می شد با حرف زدن، بحث گروهی، آزمایش و سخنرانی سر و ته اش را به هم آورد. اما از روز اول با درس ریاضی مشکل داشتم و حالا دستی که نمی توانست ماژیک را بگیرد و بنویسد این ضعف را آشکار کرده بود. بهانه خوبی بود که تمام ضعف ها و کاستی ها را به پای دست چپم بگذارم، از ضعف در مدیریت کلاس تا تقلیل تدریس به روخوانی.

جلوتر که رفتیم بعضی از بچه ها متوجه این ضعف ها شده بودند. گاهی موقع حل تمرینات ریاضی برخی از بچه ها با هم پیچ می کردند و می زدند زیر خنده. در میان این بازیگرها، تعدادی از بچه ها هوش و استعداد فوق العاده ای داشتند. به همین دلیل در درس ریاضی سئوالات همه را می توانستم جواب بدهم، اما این چند دانش آموز تیزهوش کار را برایم سخت کرده بودند.

وقتی تمرینات به صورت مشارکتی و گروهی حل می شد کار راحت بود. گاهی به بچه ها می گفتم که راه حل هایشان را توضیح بدهند و جواب ها را برای یکدیگر بگویند. در این میان قبل از اعضای کلاس این خود من بودم که از بچه هایادمی گرفتم و ناگهان متوجه می شدم





اولین برنامه درسی مصوب در ایران و نسبت آن با عدالت

اولین ها

• بیتا میرزائی اسکویی- دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی

و عدالت می تواند پیچیده و چند جانبه باشد و نیاز به بررسی های بیشتر دارد.

به عنوان یک برنامه درسی مصوب هدف اصلی آن ارائه یک فرصت عادلانه برای همه دانش آموزان است. این برنامه تلاش می کند تا از نظر محتوا فعالیت های آموزشی و روش های ارزشیابی عدالت را حفظ کند و چشم اندازی برای توسعه و پیشرفت هر دانش آموز ایجاد کند. این برنامه درسی به همه دانش آموزان بدون توجه به جنبه های اجتماعی اقتصادی یا جغرافیایی آن ها فرصتی برابر برای دستیابی به دانش و مهارت های لازم برای زندگی و کار را فراهم می کند.

برنامه درسی مصوب در ایران به دنبال توسعه توانایی های ذهنی اخلاقی اجتماعی و فرهنگی دانش آموزان است. این برنامه سعی می کند تا از طریق آموزش مفاهیم علمی، مهارت های عملی و انتقال ارزش های فرهنگی و اجتماعی دانش آموزان را به شکل جامع و تعادل یافته تربیت کند.

اما در عمل برنامه درسی مصوب هم چنان با چالش ها و محدودیت هایی مواجه است. برخی از نقاط ضعف این برنامه می تواند شامل تحمیل بار زیاد بر دانش آموزان، ناکارآمدی در انتقال مهارت های عملی، عدم توجه کافی به توسعه مهارت فرهنگی و اجتماعی و ناکافی بودن ارزشیابی عملکرد دانش آموزان باشد.

بنابراین برای بهبود عدالت در برنامه درسی مصوب نیاز به بررسی و ارزیابی مداوم و به روز آن وجود دارد. هم چنین، توجه به نیازهای خاص دانش آموزان، ایجاد فرصت های متناسب با توانایی ها و علاقه های آن ها و توسعه روش های آموزشی نوآورانه و تعاملی می تواند بهبود عدالت در آموزش و یادگیری را تسهیل کند. هم چنین برای ایجاد عدالت در برنامه درسی مصوب

برنامه درسی مصوب در ایران اولین برنامه درسی رسمی با عنوان برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران است که توسط وزارت آموزش و پرورش تهیه شده و در حال اجراست. این برنامه درسی برای سطوح مختلف آموزشی از پیش دبستانی تا پایان دوره متوسطه طراحی شده است. هدف اصلی برنامه درسی مصوب ارائه یک سیستم آموزشی یکپارچه و هماهنگ برای تمامی دانش آموزان است.

نسبت برنامه درسی مصوب با عدالت موضوعی است که مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. یکی از اهداف برنامه درسی مصوب، ایجاد عدالت و انتقال علم و دانش به تمامی دانش آموزان است. این برنامه درسی سعی دارد تا بر اساس استانداردهای عدالت، محتواها و فعالیت های آموزشی را تدوین کند تا همه دانش آموزان بتوانند از آموزش و یادگیری بهره مند شوند، بدون این که جنبه های اجتماعی اقتصادی یا جغرافیایی آن ها تأثیری بر آموزش و یادگیری آن ها بگذارد.

به طور کلی برنامه درسی مصوب در ایران تحت تأثیر عوامل متعددی مانند نیازهای جامعه، مبانی علمی، فرهنگ و ارزش ها تدوین می شود. تلاش می شود تا با توجه به اصول عدالت و برابری دسترسی به آموزش و یادگیری را برای همه دانش آموزان فراهم کند و تبعات اجتماعی را در تعیین سطح دانش و مهارت های آن ها کاهش دهد.

اما می توان در نظر داشت که هم چنان برخی از نقاط قوت و ضعف در برنامه درسی مصوب وجود دارد و هم چنین عدالت کامل در آموزش و یادگیری همواره به چالش کشیده می شود. همچنین توجه به نیازها و ویژگی های هر دانش آموز به عنوان فردی منحصر به فرد نیز می تواند به عدالت در آموزش و یادگیری کمک کند. مشخصاً بحث درباره ارتباط بین برنامه درسی مصوب

لازم است به تنوع فرهنگی و زبانی جامعه توجه شود. برنامه درسی باید قادر باشد به نیازها و ویژگی های دانش آموزان با زبان مادری غیر فارسی و یا فرهنگ های مختلف پاسخ دهد و آن ها را در فرایند یادگیری یاری کند. هم چنین توجه به جنسیت، توانایی های خاص و نیازهای دانش آموزان نیز بخشی مهم از تلاش برای عدالت در آموزش و یادگیری است.

علاوه بر این؛ برای ایجاد عدالت در برنامه درسی مصوب نیاز به تأمین منابع و تجهیزات آموزشی کافی و به روز نیز وجود دارد. برنامه درسی باید قادر باشد به تمامی دانش آموزان بدون توجه به وضعیت اقتصادی خانواده ها، دسترسی به منابع و امکانات آموزشی را فراهم کند در این راستا باید توجه ویژه ای به مناطق روستایی و محروم شهری شود تا همه دانش آموزان بتوانند از فرصت های آموزشی برابر بهره برداری کنند.

در نهایت برای ایجاد عدالت در برنامه درسی مصوب همکاری و هماهنگی بین وزارت آموزش و پرورش مدیران مدارس، معلمان و دیگر نهادهای آموزشی بسیار حائز اهمیت است. ارتقای آموزش و یادگیری عادلانه و موفقیت همه دانش آموزان نیازمند تلاش و تعامل همه این افراد است.

اعتقادی وجود دارد که برنامه درسی مصوب همواره بهبود و تطبیق با تغییرات جامعه را به عهده دارد. این به معنای این است که تغییرات توسعه برنامه درسی باید به گونه ای باشد که به تحقق عدالت و برابری در آموزش و یادگیری کمک کند و با تحلیل و بررسی مداوم برنامه درسی، ارزیابی مداوم و به روز برنامه درسی، دانش آموزان را برای موفقیت در زندگی آماده کند. این بررسی شامل بررسی محتواها، روش های آموزش و ارزیابی و ساختار کلی برنامه درسی می شود.

تشکیل کمیته ها و گروه های کاری برای بررسی و ارتقای عدالت در آموزش و یادگیری می تواند بهبودهای مستمر را فراهم کند. آموزش معلمان در زمینه عدالت آموزشی و روش های فراگیری برابر می تواند تأثیر مثبتی در اجرای برنامه درسی مصوب داشته باشد.

انسبت برنامه درسی مصوب با عدالت می تواند به حضور محتوای متنوع و منصفانه در برنامه درسی اشاره کند. این شامل ارائه مطالبی است که به نظر رساندن دیدگاه ها و تجارب مختلف از جوامع و فرهنگهای مختلف می باشد و دانش آموزان را به تنوع و تفاوت ها آشنا می کند. در کل برنامه درسی مصوب در ایران باید با توجه به اصول عدالت و برابری زمینه ساز آموزش عالی پویا و فراگیر باشد تا همه دانش آموزان بتوانند بهره وری حداکثری را از فرصت های آموزشی ببرند و استعدادها و توانایی های خود را بهبود بخشند. برنامه درسی مصوب باید به گونه ای باشد که از تبعیض ها در آموزش جلوگیری کند و تمامی دانش آموزان را به طور عادلانه و بدون تبعیض دریافت آموزش کیفیت بالا بیشتری برخوردار سازد.

مهم است توجه داشته باشیم که برنامه درسی مصوب یک ابزار است و عدالت در آموزش و پرورش به طور کامل تنها با تدابیر و اقدامات جامع در سیستم آموزشی قابل دستیابی است. این شامل آموزش معلمان در زمینه عدالت و توانمندی های چندگانه، ایجاد فرصت های برابر برای دستیابی به آموزش، اصلاح سیاست ها و رویکردها و توجه به نیازها و نگرش های جامعه و اقشار مختلف است.

عدالت در برنامه درسی مصوب می تواند در جوانب دیگری نیز مورد توجه قرار بگیرد، به عنوان مثال؛ برنامه درسی باید به تربیت اخلاقی و شهروندی فعال در دانش آموزان توجه کند. این شامل ترغیب به احترام به حقوق دیگران، توسعه مهارت های ارتباطی، تقویت اخلاقیات و ارزش های اجتماعی است. این امر به عدالت اجتماعی و تعامل مسئولانه در جامعه کمک می کند.

عدالت در برنامه درسی مصوب هم چنین به توجه به نیازهای آموزشی دانش آموزان با نیازهای ویژه می پردازد. برنامه درسی باید فرصت ها و پشتیبانی لازم را برای دانش آموزانی که نیازهای آموزشی خاصی دارند فراهم کند. این شامل دانش آموزان با ناتوانی های جسمی یا ذهنی، دانش آموزان با استعدادهای خاص و هم چنین دانش آموزان با زبان مادری غیر فارسی است.





مسیری برای عدالت آموزشی

نویسنده: علی کاویانی کتولی

انتشارات: نوروزی

این کتاب در 4 فصل به رشته تحریر درآمده، در نظر دارد با معرفی ضرورت های عدالت آموزشی، راهکارهای مناسبی را در مسیر رسیدن به عدالت آموزشی ارائه دهد.

در فصل نخست کتاب با عنوان آموزش، مولف آموزش را هنر کمک کردن به دیگری معرفی می کند بطوری که مهارت و توانایی تازه ای را در جهت بهبود عملکرد شغلی در او ایجاد کند. در ادامه ضمن معرفی نظریات یادگیری، ویژگی های رشد شناختی کودکان را در هر دوره معرفی می کند. آشنایی با این ویژگی ها می تواند معلمان را در کاربرد راهبردهای متناسب با مراحل رشد شناختی کودک در فرآیند رهبری آموزشی کمک کند.

در فصل دوم با عنوان عدالت آموزشی یعنی چه؟ آموزش را یکی از ارکان موثر در ترقی و پیشرفت کشور معرفی کرده و تحقق این مهم را در گرو نهادینه سازی عدالت آموزشی یعنی بهره گیری همه استعدادها، کشور از امکانات متناسب با نیازهایشان می داند. در پایان این فصل، مولف راهکارهایی را برای تحقق عدالت آموزشی ارائه می دهد که از جمله آن ها می توان به توزیع عادلانه امکانات و نیروی آموزشی مجرب در مناطق برخوردار و محروم، بومی سازی محتوای کتب درسی متناسب با نیاز فراگیران هر منطقه، پرهیز از سیاسی نمودن مدیریت ها، ایجاد زمینه مناسب برای تحصیل کودکان بازمانده از تحصیل، تخصیص سرانه مطلوب به دوره های ابتدایی و دوره اول متوسطه، تلاش برای تامین امکانات اولیه آموزشی در مناطق محروم، توزیع عادلانه دانش آموزان در کلاس درس، بهره گیری از رسانه های فراگیر در امر آموزش و ... اشاره کرد. به نظر مولف کاربرد روش های نوین تدریس، شاه راهی در مسیر رسیدن به عدالت آموزشی است که می تواند دانش آموزان را برای رویارویی با انبوه چالش های آینده آماده کند. در فصل سوم کتاب برخی از روش های نوین تدریس معرفی شده است.

ارزیابی عادلانه می تواند اثربخشی فرآیند آموزش را آشکار کند. در فصل چهارم کتاب به تفصیل به آن پرداخته شده و ضمن معرفی مصداق بارز آن- ارزیابی توصیفی- شیوه ها و ابزار ارزشیابی توصیفی را شرح می دهد. کوتاه سخن این که، با تحقق عدالت آموزشی است که همه استعدادها می توانند بارور و شکوفا می شود و کشور در مسیر پیشرفت و توسعه قدم برمی دارد.

چنانچه مایل هستید قدمی در راه تحقق عدالت آموزشی بردارید خواندن این کتاب را به شما پیشنهاد می کنم. این کتاب سعی دارد همراه با افزایش دانش حرفه ای، شما را ترغیب کند تا از روش هایی برای آموزش استفاده کنید که منجر به کنش آموزی خواهد شد و فراگیران را به یادگیرندگانی مادام العمر تبدیل خواهد کرد.

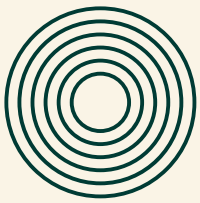
به طور خلاصه برنامه درسی مصوب در ایران با توجه به عدالت باید به تسهیل دسترسی برابر به آموزش، تنوع و تعدیل محتواها، توجه به نیازها و توانایی های هر دانش آموز، عدالت در ارزیابی و ارزشیابی، تربیت اخلاقی و شهروندی فعال و توجه به نیازهای آموزشی ویژه تلاش کند. این امر به سازماندهی یک سیستم آموزشی عادلانه و ارتقای کیفیت آموزش در کشور کمک می کند.

منابع و ماخذ:

بیات، قدسی و قاسمی، مرضیه (۱۳۹۸) مفهوم پردازای عدالت در نظام آموزشی ایران. مطالعه موردی کتاب های درسی پیش از دانشگاه. مجلس و راهبرد ۲۶ (۱۰۰) ۷-۴۶.

سیدی، محبوبه (۱۴۰۰). طراحی محتوای برنامه درسی مبتنی بر عدالت آموزشی. اولین کنفرانس بین المللی علوم تربیتی روان شناسی.





برای مطابق بودن با زمان باید تغییر کرد، برای تغییر کردن باید یاد گرفت و برای یاد گرفتن باید باور کرد.

در سال های نخست آموزگاری همواره ذهنم با این سؤال درگیر بود که "تلفیق دانش آموزان دیرآموز و دارای اختلال یادگیری" در کنار دانش آموزان عادی اقدام شایسته و عادلانه ای نمی تواند باشد. به نظر می رسید، این اقدام فرآیند آموزش دانش آموزان عادی را با کندی مواجه می کرد و موجب هدر رفت انرژی معلم می شد؛ بخصوص که حضور دانش آموزان بیش فعال و تراکم بالای جمعیت، در کلاس های درس نیز عاملی مضاعف بود.

اما حقیقت این است که نظام آموزش رسمی برای آن ایجاد شد که بتواند توانایی های افراد جامعه را گسترش دهد و موانع موجود در روند یادگیری- موانع درونی مثل محدودیت شناختی و موانع خارجی مثل فقر محیطی - را تا حدی مرتفع سازد. جوامع در روند پیشرفت اجتماعی خود و برای رسیدن به عدالت آموزشی می کوشند تا شرایط برخورداری همه ی آحاد جامعه را صرف نظر از جنس، نژاد، طبقه اجتماعی، توانایی و ناتوانی فردی از امکانات آموزشی مطلوب فراهم کنند.

زندگی اجتماعی مستلزم کنار آمدن با افرادی از فرهنگ ها و طبقات متفاوت اجتماعی است. در راستای تحقق عدالت آموزشی، تلفیق این گروه از دانش آموزان در کنار همسالان خود در مدرسه به رشد دیگر جنبه های شخصیت آن ها کمک می کند تا مهارت های تعاملی اجتماعی را بیاموزند و فرصتی فراهم می آورد تا نحوه ی سازگاری با محیط را فرا گیرند. پرواضح است که برای رشد همه جانبه ی دانش آموزان هیچ جایی مناسب تر از کلاس درس و مدرسه نیست.

اما عملاً به دلیل عدم پیش بینی تمهیداتی مناسب که بتواند محدودیت های آموزشی این دانش آموزان را جبران کند، شاهد کنار گذاشته شدن تدریجی آن ها از روند آموزش هستیم که در نهایت به ترک تحصیل آن ها منجر خواهد شد.

متأسفانه بسیاری از این دانش آموزان در محیطی پرورش یافته اند که آن ها را برای رویارویی با انتظارات نظام آموزشی مهیا نکرده است؛ آموزگاران نیز غالباً از بعد کمی - ابزار و وسایل مناسب آموزشی - و کیفی - تسلط بر شیوه های مطلوب آموزشی - ممکن است نتوانند فرآیند آموزش را متناسب با ویژگی های یادگیری این دانش آموزان هدایت و رهبری کنند.

هر چند محتوای کتب درسی در راستای اجرای سند تحول بنیادین و با توجه به ویژگی های رشد شناختی کودکان تدوین شده است و صریحاً یکی از راه های نیل به عدالت آموزشی را توجه به تفاوت های فردی و سبک های مختلف یادگیری عنوان کرده است، از یکسان نگری در تربیت دانش آموزان منع شده، تأکید بر پذیرش تنوع و تکثر در تربیت دانش آموزان را دارد، اما به نظر می رسد تقویت مهارت و دانش حرفه ای آموزگاران در شناخت ویژگی ها و تدارک فرصت های متنوع یادگیری، پیش بینی و تأمین وسایل، ابزار و کاربرد شیوه های مطلوب آموزشی در مدارس، برای این گروه از دانش آموزان مورد توجه کافی قرار نگرفته است.

چنان چه این مهم، مورد بی مهری واقع شود، دانش آموز به تدریج نسبت به همسالانش در برنامه درسی عقب افتاده، احساس ناتوانی و بی کفایتی در او شکل می گیرد. تجربیات مکرر شکست می تواند منجر به شکل گیری خودپنداره منفی، کاهش عزت نفس و اعتماد به نفس در دانش آموزان و به تبع آن ایجاد مشکلات رفتاری در آن ها شود. این مشکلات رفتاری ذاتی نبوده بلکه واکنشی است که در راستای مشکلات تحصیلی، انتظارات خانواده و مدرسه به وجود آمده و منجر به احساس ناکامی در این دانش آموزان می شود. از سوی دیگر معلم نیز از حضور دانش آموز با محدودیت تحصیلی و مشکلات یادگیری در کلاس خود راضی نیست و حضور این گروه دانش آموزان را به عنوان عاملی مزاحم در جهت پیشرفت و ارتقا یادگیری کلاس خود می داند.

بهتر است در نظر داشته باشیم در ساختار طبیعی جوامع انسانی، همه انسان ها صرف نظر از نوع و میزان توانایی و تفاوت های فردی در کنار هم زندگی می کنند و در این محیط نحوه ی تعامل و سازگاری با یکدیگر را می آموزند. بنابراین تلفیق دانش آموزان دیرآموز و دارای مشکلات یادگیری در کنار همسالان خود در مدارس اتفاق مبارکی در مسیر تحقق عدالت آموزشی است و می تواند منجر به بهبود و تقویت توانایی سازگاری با محیط و آموختن مهارت های زندگی اجتماعی در همه ی دانش آموزان شود.

در راستای رسیدن به عدالت آموزشی برای تمام فرزندان میهن عزیزمان ایران، که این گروه از دانش آموزان نیز جزئی از این جامعه بزرگ بوده و شایسته برخورداری از بهداشت روان، خودپنداره مثبت و عزت نفس می باشند، شایسته است در نظر داشته باشیم که در آموزش این گروه از دانش آموزان نباید به انتظار معجزه بود و با ناشکیبایی فرصت کسب تجربه و یادگیری را از آن ها گرفت. مطمئناً همه‌ی آموزگاران تمایل دارند فرصت های یادگیری مطلوبی را برای این گروه دانش آموزان نیز تدارک ببینند، اگر چه این تمایل یک مقدمه‌ی ضروری است اما برای رسیدن به این مهم، در قدم اول سیستم آموزشی باید نسبت به ارتقا دانش و توانمندی حرفه ای آموزگاران برای تسهیل روند یادگیری در این گروه از دانش آموزان اقدام کند که العلم سلطان- علم توانایی می آورد- بعلاوه امکانات مناسب آموزشی برای تسهیل روند یادگیری آن ها در مدارس فراهم شود. از آن جا که دانش آموزان زمان زیادی را در خانه و در کنار خانواده هستند، می توان با آموزش خانواده از ظرفیت خانواده برای کمک به پیشرفت تحصیلی این گروه از دانش آموزان بهره برد.

به نظر می رسد در سال های دبستان- دوره تحصیلات عمومی- حمایت عاطفی از این دانش آموزان و شکیبایی در مسیر آموختن در آن ها منجر به شکل گیری خودپنداره مثبت خواهد شد و آن ها را قادر می سازد تا در آینده نقش اجتماعی خود را در زندگی بخوبی ایفا کنند. خوشبختانه در سال گذشته طرح مهرداد در راستای توانمند سازی معلمان ابتدایی با رویکرد کیفیت بخشی به آموزش دانش آموزان دارای مشکلات هیجانی، رفتاری، اختلالات یادگیری و دانش آموزان دیرآموز اجرا شد. هر چند به نظر می رسد این طرح نیاز به بازنگری در شیوه اجرا و ارتقا سطح کیفی آموزش ها دارد؛ اما می تواند قدمی امید بخش به سوی تحقق عدالت آموزشی برای این گروه از دانش آموزان باشد.

و در پایان تجربه زیسته‌ی من در همان سال های نخست آموزگاری، جدا از مطالعه منابع دانش حرفه ای به من آموخت، این کودکان با ساختن می آموزند و کاربرد سبک موسیقیایی در مسیر آموزش می تواند محیطی برانگیزاننده برای آن ها مهیا کند. ساختن، تجربه کردن، استفاده از سایر حواس خصوصاً لامسه، همراه کردن آموزش با شعر می تواند آموزش و یادگیری را در این کودکان تسهیل کند و گامی در جهت برقراری عدالت آموزشی باشد.

به این امید که مدارس مولد حال خوب و محل یادگیری تجارب آموزشی برای تمام افراد با هر میزان توانایی باشند

منبع:

هوسپیان، آلیس و تات، محمدرضا. ۱۳۷۹. آموزش و پرورش تلفیقی دانش آموزان دیرآموز. سازمان آموزش و پرورش استثنایی سیف، علی اکبر. 1379. روانشناسی پرورشی. تهران. آگاه

دانشنامه

(برگزیده در پوشش من یک معلم هستم)

به عشق آموزش درس ریاضی آن هم با گچ های رنگی روی تخته ی سیاه نقش معلمی را در خیالاتم بازی می کردم. حس خوب تق تق صدای برخورد گچ با تخته، قشنگ ترین صدایی بود که در ذهنم تداعی می شد که در آخر با زدن دست ها به هم گرد گچ های نشسته بر آنها را همراه با خستگی ام در هوا بتکانم. حال معلمم نه فقط معلم درس ریاضی و نه با تخته ی سیاه بلکه آموزگار بچه های شاد، که شیطنت از سر و رویشان می بارد. لحظاتی که با آنها دارم قشنگ ترین حس ها را ایجاد می کند چشمان پر امیدشان هر لحظه مرا به خود جذب می کنند. امروز نیز با تلاش و عشق خود سعی کردم تاثیر مثبتی بر روند یادگیری آنها داشته باشم و این حس که می توانم در زندگی آنها تاثیرگذار باشم انگیزه بخش است و باور دارم که هر روز می توانم بهترین خود را به نمایش بگذارم تا کمک حالشان باشم تا به بهترین خود برسند.

من یک معلم هستم و افتخار می کنم که این مسئولیت را بر عهده دارم....



نگاهی به کوه یخ بی عدالتی ها در آموزش و پرورش!

(با رویکرد پدیدارشناسانه)



• اسداله مرادی، عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان تهران

به جای مقدمه:

سال ها بود که تصور می کردم اگر شخص وزیر آموزش و پرورش و اعضای ستادی و مؤلفان کتاب های درسی و نیز اصحاب علوم تربیتی به مدرسه ها بروند و از نزدیک با مشکلات و مسائل مدرسه مواجه شوند و آن ها را باز تاب دهند، دقیق تر و موثر تر می توان نسبت به مسائل و آسیب های مدرسه چاره اندیشی کرد. اما گذشت زمان سبب شد تا از این نظر خام خود عدول کنم. آن گاه صدها ساعت پیرامون مسائل آموزش و پرورش با دانشجویان و معلمان و والدین به بحث و گفت و گو نشستیم و خیلی به زمین گرم و تفتیده مسائل مدرسه خوردم تا به این اندیشه رسیدم که اگر ما مسئله نداشته باشیم ولو هزار اندر هزار بار هم به مدرسه برویم ممکن است برای آن کودک آسیب دیده از مدرسه سودی نداشته باشد.

اکنون چند سالی است سخت به این باور رسیده ام که کوهی از مسائل در خانه و مدرسه بر سر کودکان آوار می شود و چه بسا با خیرخواه ترین نیت ها؛ و از همه مهم تر و جان فرساتر این که بسامد و فراوانی این مسائل و در آمیختن آن ها با نیت های خیر و آگهی های چشم نواز مؤسسات آموزشی ذی نفع، همه دست بدست هم داده که مسائل مدرسه و آسیب های ناشی از آن ها، عادی و نرمال سازی شود! نمی دانم در جایی که ضد ارزش جای ارزش را گرفته، ضد پرورش به جای پرورش نشسته، و نابهنجار جای بهنچار را تنگ کرده است آیا می توان وارد بحث و گفت و گو و روشننگری شد؟ برآستی چگونه می توان گرهی از این کار فروبسته گشود؟ آیا راهبرد و راهکاری برای حل مسائل مدرسه وجود دارد؟ پاسخ مثبت است اما ره هموار نیست! در ۴۵ سال گذشته چند بار برای آموزش و پرورش برنامه و سند نوشتیم، اما تو گویی مسائل آموزش و پرورش روز به روز پیچیده تر و بغرنج تر شده است! چرا؟!

حرف از عدالت و برابری آموزشی مطرح بوده و هر چه به این طرف آمده ایم عدالت در ابعاد گوناگون و با وسواس بیشتر موضوعیت پیدا کرده است تا امروزه که به عنوان یک آرمان بزرگ و بدون چون و چرا، در همه کشورها مطرح است!

بشر برای رسیدن به این آرمان بزرگ در آموزش و پرورش راهی بس بلند و ناهموار را طی کرده است "کشورهای عضو، حقوق مندرج در پیمان نامه حاضر را برای هر یک از کودکانی که در حوزه قضایی آن ها هستند بدون هر گونه تبعیض و بدون توجه به نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، ملیت، قومیت، پیشینه اجتماعی، دارایی، معلولیت، تولد یا سایر

از اوائل قرن گذشته میلادی آرمان "آزادی" و "عدالت" جهان را به دو اردوگاه بزرگ چپ و راست تقسیم کرد و حکومت های کمونیستی نیمی از جهان را به تسخیر خود در آوردند، اما در نهایت کفه ترازو به نفع آرمان آزادی چربید و حکومت های اردوگاه چپ یکی پس از دیگری فرو ریختند؛ از حکومت های اروپای شرقی گرفته تا اتحاد جماهیر شوروی و تا چین از شعارهای کمونیستی خود، هر یک به شکلی عدول کردند. در این میان البته بعضی کشورها نیز با سنتز دو آرمان آزادی و عدالت به تشکیل حکومت های سوسیال دموکراسی دست زدند.

در آموزش و پرورش رسمی و عمومی اما در همین مدت بیش و کم

موقعیت‌ها برای کودک یا والدین یا سرپرستان قانونی او محترم شمرده و تضمین خواهند کرد. (پیمان‌نامه حقوق کودک)

در دو سه دهه اخیر شعار "آموزش و پرورش برای همه" با حساسیتی به مراتب انسانی‌تر و بر مبنای کرامت ذاتی کودک طرح و توسعه یافته است.

در این دوره:

1. پیمان‌نامه حقوق کودک با نگاه نو و کودک‌محورانه در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. (۱۹۸۹)

2. سرانه آموزشی در بعضی کشورها به بالای ۲۰ هزار دلار و در کشوری مثل سوئد به ۳۰ هزار دلار رسید.

3. کشورهای اسکاندیناوی الگوی آموزش کودک محور و انسان‌گرا را مبنای آموزش و پرورش خود قرار می‌دادند و برای دیگر کشورها الگو شدند.

4. عدالت آموزشی با حساسیتی به مراتب بیشتر دنبال شد و حتی تغذیه و ابزار آموزشی رایگان و غیره را نیز شامل گردید.

5. سن کودک در پیمان‌نامه حقوق کودک به ۱۸ سال می‌رسد.

6. دوره ابتدایی مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر تلقی شد.

7. سند ۲۰۳۰ یونسکو (۲۰۱۵) با اهداف توسعه پایدار تصویب گردید.

اما در همین دوره ساز آموزش و پرورش ما با تحولات و پیشرفت‌های آموزشی و پرورشی جهان کوک نبوده و ما به نوعی نعل واژگون زده ایم؛ به خصوص در موضوع مهم برابری و عدالت آموزشی!

در دو سه دهه اخیر:

✓ برای تاسیس انواع مدارس خاص و ویژه دولتی مجوز صادر شد که این در عمل به طبقاتی/ کاستی شدن نظام آموزشی منجر شده است.

✓ مدارس رقابتی به شکل‌های گوناگون ظهور کرده‌اند.

✓ استرس رقابت، از کنکور به دوره ابتدایی کشیده شده است.

✓ سرانه آموزشی ما به حدود ۳۰۰ دلار رسیده که بسیار ناچیز است.

هر چند دو آرمان "آزادی" و "عدالت" همواره برای بشر مهم بوده و هم چنان نیز هست؛ اما تجربه یکی دو قرن اخیر بشر بیانگر آن است که در حکومت و حکمرانی؛ آزادی بر عدالت تقدم دارد، چرا که آزادی ضامن عدالت است. اما در آموزش و پرورش تو گویی عدالت و برابری آموزشی بر آزادی تقدم دارد و برای نیل به آزادی نخست آموزش و پرورش باید از یک سازه بزرگ و نیرومند عدالت محور برخوردار باشد. به عبارت دیگر شایسته است که تمام بخش‌ها و اجزای آموزش و پرورش، چه به جهت مادی و سخت‌افزاری و چه به جهت فکری و فرهنگی و معنوی و نرم‌افزاری، سازش با عدالت کوک شود؛ چرا که کودک معصوم و بی دفاع در مرتبه نخست موضوع آن است و قرار است در فضای آن بیابد و رشد کند! پر بیراه نیست اگر بگوییم در صورتی نوای خوش سمفونی بزرگ آموزش و پرورش به دل میلیون‌ها کودک می‌نشیند و به آنان جان می‌بخشد که ساز آن هر لحظه با عدالت کوک شود. عدالت به مثابه خون است در شریان‌ها و مویرگ‌های پیکره بزرگ آموزش و پرورش. با عدالت و برابری آموزشی، به مثابه پایه‌ای ترین اصل آموزش و پرورش، می‌توان به دیگر آرمان‌های انسانی رسید، نه برعکس. به عبارت دیگر اگر، به هر دلیلی، در حق معلمان و مربیان و دانش‌آموزان عدالت و انصاف رعایت نشود، اوضاع رو به وخامت می‌نهد و مثل دومینو، بستری فراهم می‌شود برای آوار شدن یک سلسله نابهنجاری‌های پی در پی بر پیکره آموزش و پرورش.

بی عدالتی در آموزش و پرورش از جهت سخت‌افزاری:

الف) اقتصاد آموزش و پرورش و معیشت معلمان!

در چشم و ذهن حاکمیت ما معلمان و آموزش و پرورش همواره مقام اول را دارند، اما وقتی پای عمل به میان می‌آید قصه به کلی متفاوت می‌شود! چرا که می‌بینیم ابواب جمعی بعضی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها تا چند برابر معلمان حقوق و مزایای شغلی دریافت می‌کنند و دقیق‌تر این که این نابرابری در بعضی از دستگاه‌ها به حدود ده برابر می‌رسد. افزون بر حقوق، اگر بیمه تکمیلی درمان و وام و هتلینگ و غیره را هم دقیقاً حساب کنید این عدد معنا پیدا

می کند. این دوگانگی که در حرف از مقام معلم به صد روایت تجلیل و ستایش می شود اما در عمل خلاف آن انجام می گیرد، زیندهء نظام نیست و زخم های بی عدالتی را در آموزش و پرورش عمیق تر می کند و خواسته یا ناخواسته، اثر خود را بر کلاس و مدرسه و معلم و دانش آموز می گذارد!

نمی توان با معلمان نامهربان بود و آنان را با بی عدالتی ها به شکل های گونه گون فرو کوفت اما از آنان خواست که به فرزندان مردم درس ادب و آزادی و عدالت و شفقت دهند.

در حال حاضر زخم های بی عدالتی مثل موریانه به جان حدود یک میلیون معلمان ما افتاده است، لذا بدون درمان این مشکل بعید است کاروان بزرگ آموزش و پرورش رو به سوی سازندگی و بالندگی و شکوفایی حرکت کند! در دماغ خود ساده لوحانه حلقهء اقبال ناممکن نجنبانیم! با بی عدالتی نمی توان درخت فکر و فرهنگ را آبیاری کرد! البته موضوع بی عدالتی در حکمرانی ما اختصاص به معلمان و آموزش و پرورش ندارد، بل شامل اقشار دیگر جامعه نیز می شود که پرداختن به آن مجال فراخ تری می طلبد.

چگونه برای نظامی که خود را دینی می داند و در متن مقدسی که به آن اعتقاد دارد، بارها با تاکید امر به عدالت ورزی شده و یکی از اصول مذهبش باور به عدل و داد است، و امام و مقتدایش شهید راه عدالت خوانده می شود، این همه بی عدالتی قابل توجیه است؟ چگونه خود نظام در روز روشن به خزانه ملت به شکل های تبعیض آمیز دست می برد و مرتکب این همه بی عدالتی می شود و تازه اجازه روشنگری و شفاف سازی در این حوزه را هم به کسی نمی دهد؟ اشکال کار کجاست که تو گویی رذیلهء بی عدالتی در چشم دولت مردان ما عادی شده است؟! یکی از درخشان ترین آیات اخلاقی قرآن مجید توصیه به عدالت است، حتی در حق دشمن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۚ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده/۸)

و یا در آیه دیگری از اهل ایمان می خواهد پیوسته به عدالت قیام کنند و برای خدا گواهی دهند، هر چند به زیان خود یا به زیان پدر و مادر و خویشاوندان شان باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ (نسا/۱۳۵)

در این دو آیه، خداوند حکیم از اهل ایمان می خواهد که نفرت و کینه، و دوستی و عشق، آنان را گرفتار بی عدالتی نکند!

یکی دیگر از مصداق های بی عدالتی در آموزش و پرورش را در مقایسه آن با آموزش عالی می توان دید. دولت برای هر دانشجو، نسبت به هر دانش آموز، چند برابر بیشتر هزینه می کند و برای یک دانشجوی دکترا در دانشگاه های مادر نیز حدود بیست برابر یک دانش آموز در دوره ابتدایی هزینه می کند، حال آن که در کشورهای توسعه یافته به عکس حکومت ما، اولویت درجه اول مدرسه است تا دانشگاه!

ب) بی عدالتی در آموزش و پرورش!

آموزش و پرورش با تأسیس انواع مدارس خاص و ویژه دولتی، پس رفت بزرگی در جهت بی عدالتی آموزشی داشته است! شکل ساده آن را می توان این گونه روایت کرد که فرض کنید من و شما همسایه ایم و فرزندان مان در آزمون های مدارس تیزهوشان و نمونه مردمی و شرکت می کنند. اگر هوش و استعداد هر دو فرزند ما یکسان باشد در نهایت وضع اقتصادی ماست که می گوید فرزند من و شما در کدام مدرسه حق ثبت نام دارد! این که ثبت نام در مدارس خاص و ویژه دولتی، به اقتصاد خانواده گره خورده، توگویی دولت مردان ما، مدرسه و فرهنگ را با منوی رستوران اشتباه گرفته اند! و توسعه دادن انواع مدارس دولتی بر مبنای اقتصاد خانواده های برخوردار به قدری تکرار شده و در اذهان جا افتاده است که امروزه سخن گفتن از قبح بی عدالتی های آن خلاف عادت می نماید!

ستاد آموزش و پرورش طی سال های گذشته به تنوع مدارس خاص و ویژه دولتی به شکل های گونه گون دامن زده، که از این رهگذر چند مسئله اساسی برای تربیت و پرورش فرزندان این مرز

و بوم ایجاد شده است: اولاً حدود ۸۰ درصد مدارس عمومی کشور را بی هویت کرده است! یعنی در عمل باعث شده ۸۰ درصد دانش آموزان با احساس حقارت و نارضایتی به مدرسه بروند! ثانیاً پای رقابت در کنکور را به دوره ابتدایی تسری داده! اگر برای نسل ما کنکور و ورود به دانشگاه مسئله ای مهم بود، برای خانواده های این نسل، مسئله ای حیاتی است و پدر و مادرها خود را به آب و آتش می زنند که فرزندشان در یکی از این مدارس خاص و ویژه در متوسطه اول قبول شود! یعنی در عمل استرس و اضطراب از کنکور را به دوره ابتدایی منتقل کرده ایم!

در موارد دیگری نیز شاهد بی عدالتی در آموزش و پرورش هستیم: مثلاً در شهرهای بزرگ و استان های برخوردار، در مدارس شمال و جنوب شهرها، و چه بسا در دو سوی یک خیابان دو نوع مدرسه عمومی دولتی وجود دارد با کیفیت های متفاوت. برای مثال در جنوب و شمال خیابان انقلاب تهران، چند ناحیه آموزش و پرورش وجود دارد با کیفیت مدارس عمومی متفاوت!

البته ناگفته نماند که حساب مدارس غیردولتی / غیر انتفاعی کاملاً جداست! خانواده حق دارد برای آموزش و تربیت فرزندش به هر شکلی که صلاح می داند هزینه کند؛ چه در مدارس غیردولتی و چه در مؤسسات آموزشی! به جنگ خانواده نمی توان رفت! اما مسئله این است که چرا خود دولت یا آموزش و پرورش با تاسیس انواع مدارس خاص و ویژه دولتی راه را برای بی عدالتی ها و مدارس طبقاتی باز کرده است!

این موضوع از زاویه دیگر نیز قابل بررسی و تحلیل است! در کشور ما بین اهداف آموزشی حکومت و اهداف خانواده تعارض های جدی وجود دارد. خط قرمز حکومت در آموزش و پرورش بیشتر تربیت و وفاداری به ایدئولوژی آن است و خط قرمز خانواده در آموزش بیشتر تضمین آینده شغلی فرزندش است! اهداف و انتظارات متعارض این دو نهاد قدرتمند از آموزش و تربیت، مادر بسیاری از آسیب هاست که نقد و تحلیل آن مجالی فراخ تر از این نوشته می طلبد! و نیز به حکم "عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو" در آموزش و پرورش تبعیض های مثبتی هم وجود دارد، مثل

مدارس شبانه روزی در مناطق محروم و کلاس های چند پایه در روستاهای دور دست و نیز مدارسی برای کودکان با نیازهای ویژه که جملگی آن ها قابل دفاع است.

بی عدالتی در آموزش و پرورش به جهت نرم افزاری:

آن چه گفته آمد در بخش بی عدالتی ها در داخل و خارج آموزش و پرورش، بیشتر مربوط جنبه های مادی و سخت افزاری و فضاها و امکانات آموزشی بود، اما به نظر می رسد بی عدالتی ها در حوزه نرم افزاری و فکری و فرهنگی در آموزش و پرورش به مراتب پیچیده تر و عمیق تر و جانکاه ترست! چرا که بی عدالتی ها در حوزه امکانات مادی و سخت افزاری بیش و کم قابل مشاهده است و با عدد و رقم می توان از آن ها گزارش داد. مثلاً به آسانی می توان نشان داد که:

- حقوق و مزایای شغلی معلمان نسبت به دستگاه های دیگر پائین است!
- هنوز ما گرفتار مدارس کپری و فرسوده هستیم!
- تعداد زیاد کودکان کار و بازمانده از تحصیل داریم!
- بسیاری کودکان فقیر که مشکل تغذیه دارند!
- فضای کوچک و تنگ مدارس!
- مدارس قدیمی مخروبه!
- میز و نیمکت های غیر طبی مدارس!
- کیف و کوله ها سنگین دانش آموزان!
- مشکل گرمایش و سرمایش مدارس!
- ... از مشکلات سخت افزاری قابل مشاهده است.

اما قصه بی عدالتی های نرم افزاری و انسانی آموزش و پرورش نیاز به دقت نظر و تحلیل بیشتر دارد! به گمانم کوه یخ بی عدالتی ها این جاست و به سراغ آن ها رفتن کاری است دشوار و پیچیده! چرا که مسائل پر آسیب آن بیش و کم از چشم ها پنهان مانده است، و از همه شگفت انگیزتر این که تکرار وسیع و گسترده آن ها تو گویی حساسیت ها را کم و کمتر کرده و در مواردی حتی بهنجار می نماید. ممکن است کودکی در مرفه ترین منطقه و لاکچری ترین مدرسه ایران درس بخواند و از دور همه چیز عالی و

چشم نواز و حتی حسرت برانگیز به نظر آید اما حال آن کودک به خاطر فضای رقابتی و مقایسه های پیدا و پنهان و حجم سنگین دروس خوش نباشد اما برعکس ممکن است کودکی در روستای دور و فقیر درس بخواند اما به خاطر فضای انسانی و شفقت آمیز در آن حالش خوش باشد و با علاقه و عشق به مدرسه برود. در تربیت هزار نکته باریکتر از مو وجود دارد. عدالت برای کودک فقط در امکانات آموزشی خلاصه نمی شود، برای کودک عدالت در نگاه، عدالت در مهر و شفقت، نیز مهم است. کودک برای بالیدن و شکوفایی نیاز به فضایی سرشار از مهر و آرامش و اعتماد دارد.

پارادایم آموزش رقابتی و نورچشمی

به نظرم پارادایم و الگوی آموزش رقابتی در مدارس ما، و هژمونی و سروری این الگوی تربیتی در تمام سطوح نظام آموزشی ما، از دوره ابتدایی تا دوره دکترا، و نیز آسیب های آن الگو برای کودکان در مدرسه نیاز به بازاندیشی دارد. این الگوی فراگیر و مسلط آموزشی، مادر بسیاری از مسائل و بی عدالتی ها در آموزش و پرورش است به ویژه بی عدالتی های نرم افزاری و انسانی که یکی از مهم ترین آن پدیده "نورچشمی" در مدارس است. بررسی پدیده نورچشمی و سوگلی در آموزش و پرورش ما اضلاع پیچیده و تو بر تو دارد و نمی دانم آیا به درستی و کما هو حقه می توان مسائل و آسیب های آن را مطالعه و تحلیل نمود یا نه.

نورچشمی در کلاس درس با الگوی آموزش رقابتی و قبولی در کنکور و آینده شغلی دانش آموز و انگاره های تربیتی خانه و مدرسه سخت گره خورده است، طوری که باز کردن از این کلاف سر در گم مصداق "آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها" است. سعی می کنم با رویکرد پدیدارشناسانه و چند مثال عینی این موضوع را به اختصار شرح و بسط دهم.

در طی سال های گذشته در کارگاه هایی که با معلمان ارجمند داشته ام، همواره یکی از پرسش های اصلی ام از آنان این بوده که نظرشان درباره رقابت در کلاس و مدرسه چیست؟ پاسخ فوری اکثرشان این بوده که با رقابت سالم و سازنده موافقیم!

وقتی می پرسیم چرا؟ توضیح می دهند که برای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان این رقابت سالم و سازنده ضروری است؛ به خصوص که این رقابت ضامن قبولی دانش آموزان در مدارس خاص و به دنبال آن قبولی در کنکور و دانشگاه است! و از همه مهم تر این که خانواده ها نیز از این الگوی آموزش رقابتی راضی اند و حتی برای آن فراوان هزینه می کنند تا فرزندشان در مدارس خاص و ویژه و در نتیجه در بهترین رشته های دانشگاهی مورد نظرشان قبول شوند. توگویی در این الگوی آموزش رقابتی همه راضی اند و به صورت های پیدا و پنهان از آن حمایت می کنند؛ از حکومت و مدرسه گرفته تا صدا و سیما و خانواده ها و موسسات کنکور و غیره! به همین دلیل است که می گویم این الگوی آموزشی مثل یک کلاف سر در گم است و روشنگری پیرامون آن دشوار می نماید!

همه ذی نفعان آموزش و پرورش با اهداف و منافع متعارض، گرد کودکان ما با این الگوی آموزشی حلقه زده اند! و البته در این همه و غوغا صدا به صدا نمی رسد، و طبیعی است که پرسیدن از حال کودک در مدرسه خلاف عادت می نماید! طوری که به دشواری می توان پرسید که آیا این الگوی آموزش رقابتی در مدرسه برای کودکان خوشایند و سازنده است یا ناخوشایند و آسیب زا؟ و یا این که اساساً آموزش رقابتی برای کودکان می تواند سالم و سازنده باشد؟!

در کارگاه های آموزشی خود با معلمان کمتر دیده و شنیده ام که معلمی تمام قد بایستد و به صورت شفاف و رسا بگوید رقابت برای کودکان در مدرسه نمی تواند سالم و سازنده باشد بلکه آسیب زا است؛ اما به عکس بسیار دیده و شنیده ام که اکثر معلمان و مربیان ما به رقابت سالم و سازنده به جد باور دارند!

به نظرم شایسته است در این ایستگاه لختی درنگ کنیم و بپرسیم که این الگوی آموزش رقابتی چه نسبتی با عدالت و برابری، و حقوق و کرامت ذاتی کودک دارد؟



من با احتیاط وارد این وادی می شوم و امیدوارم اصحاب علوم تربیتی ما نیز در این وادی کمی درنگ کنند و دغدغه مندانه زوایای پیدا و پنهان این الگوی آموزشی را از منظر کرامت و حقوق کودک نقد و تحلیل کنند. بی شک الگو و پارادایم آموزش رقابتی برای پیشرفت تحصیلی کودکان می تواند موفقیت هایی در پی داشته باشد، اما مسئله مهم و حیاتی این است که در میان الگوهای تربیتی، کدام الگو در صحنه عمل برای کودکان سالم تر و سازنده تر و انسانی تر است؟ و البته این را همه می دانیم که در علوم انسانی و نیز علوم تربیتی که زیر مجموعه علوم انسانی است نمی توان گزاره های قطعی مثل گزاره های علوم ریاضی و علوم دقیقه داشت و اختلاف نظر طبیعی است؛ لذا ما مکانیسم معرفتی قطعی برای قانع کردن همدیگر نداریم!

من از میان دو الگوی آموزش رقابتی و الگوی همکاری، الگوی آموزش همکاری را برای کودکان سالم تر و انسانی تر می دانم با آسیب های کمتر؛ چرا که باور دارم الگوی آموزش رقابتی برای روح و روان کودکان، به خصوص در دوره ابتدایی، می تواند آسیب های دیرپایی به دنبال داشته باشد. در ادامه بحث این موضوع را اندکی بیشتر می کاویم. در کلاسی که آموزش رقابتی حرف اول و آخر را می زند، طبیعی است که کم کم کار به انواع مقایسه ها بین دانش آموزان منجر شود و بعضی را در چشم معلم فراتر و بالاتر می نشاند و بعضی را فروتر و پائین تر! در این فرایند همواره این استعداد وجود دارد که آرام آرام بعضی از دانش آموزان نورچشمی و سوگلی معلم شوند! و بعضی ممکن است آرام آرام از چشم و دل معلم بیفتند! مسئله مهم در این میانه آن است که از لنز معلم آن کودکی که تلاش بیشتری می کند و موفق تر است استحقاق توجه و تشویق و ستایش بیشتری دارد و به عکس آن کودکی که تلاش کم تری می کند استحقاق توجه و تشویق و ستایش کم تری دارد! و نیز مسئله بغرنج این است که وقتی این منطق معلم را از لنز کودک ببینیم ممکن است برایش نه قابل فهم باشد و نه به طریق اولی قابل هضم! در حالی که ممکن است این منطق برای یک دانشجو قابل فهم و هضم باشد اما برای یک کودک بعید است چنین باشد.

کودکان در برابر فراز و فرود این الگوی آموزش رقابتی و آسیب های آن، حساس و شکننده اند چرا که نه قدرت دفاع دارند نه مکانیسم جبران! چرا نسبت به الگوی آموزش رقابتی و پدیده نورچشمی و آسیب های آن، و آسیب هایی از این جنس، کم تر حساسیت وجود دارد؟! در سال های گذشته خیلی با دانشجویان در مورد مسائل آموزش و پرورش بحث و گفت و گو داشته ام. اغلب در روز اول ترم تحصیلی از آنان می خواهم ده مسئله ای را که در مدرسه بیشتر با آن ها دست و پنجه نرم کرده اند و آزارشان داده است بنویسند؛ ولی آن ها کمتر به موضوع رقابت و نورچشمی در کلاس اشاره می کنند. از آنان درباره رقابت در کف کلاس می پرسم؟ اکثرشان پاسخ می دهند که با رقابت سالم و سازنده موافق اند.

در این احوال خودم همیشه سعی می کنم فقط گفت و گو را مدیریت کنم و از اظهار نظر له و علیه خود داری می کنم! وقتی گفت و گو را سوق می دهم به بحث از نورچشمی در کلاس! بحث جدی تر می شود و گفت و گو بالا می گیرد. سخن به خاطرات تلخ و شیرین در این موضوع کشیده می شود. بیان خاطرات با اشک و لبخندها به تدریج همه را وارد گفت و گو می کند و از ابعاد گوناگون آن پرده بر می دارند. چون نورچشمی ها در کلاس غالباً بیش از چند دانش آموز نیستند، و خواهی نخواهی بچه های دیگر از مرکز توجه معلم دور می شوند همراه با مقایسه های پیدا و پنهان و سرزنش آمیز، و در سطوح عمیق تر حتی مقایسه های تحقیر آمیز! این مقایسه ها تألمات و آسیب های روحی دیرپا و جبران ناپذیری برایشان دارد. در مواردی شاهد بوده ام که آن خاطره نورچشمی و مقایسه تحقیر آمیز چنان برای دانشجو تلخ و دردناک بوده که بعد از سال ها هنگام بیان زبانش نمی چرخد و نمی تواند به سخنش ادامه دهد.

از همه تامل برانگیزتر، این که بعضی از دانشجویان که خود در مدرسه نورچشمی بودند صادقانه اعتراف می کنند که نورچشمی بودن برای آن ها همراه با استرس و دلهره آور بوده تا مبادا آن را از دست دهند و از چشم معلم بیفتند!

موضوع الگوی آموزش رقابتی از منظر استعداد و هوش و سنخ روانی و هوش های چندگانه و موقعیت خانواده کودک و غیره نیز قابل بررسی و تحلیل است که پرداختن به آن ها در حوصله این نوشته نیست!

به نظر می رسد بعضی از مسائل مدرسه به خاطر تکرار زیاد برای همه عادی شده! در واقع وقتی الگوی آموزشی ما رقابتی است و تصور می شود که این تنها راه پیشرفت دانش آموزان است به طور طبیعی از مسائل و آسیب های آن غفلت می شود. لذا به نظرم شایسته است نسبت به این الگوی آموزشی خود در مدارس و مسائل آن بازاندیشی کنیم. برای این که بتوان این مسائل و آسیب های آن ها را رصد کرد به نگاه جدیدی نیاز داریم. شاید ضروری باشد که برای یک بار هم که شده مسائل مدرسه را از لنز کودک مشاهده کنیم. منظورم مسائلی است مثل:

- نورچشمی در کلاس
 - بلند خواندن نمرات در کلاس
 - میز و نیمکت های غیر طبی
 - کیف و کوله های سنگین
 - جایزه دادن سر صف
 - عدم هماهنگی برنامه درسی و مراحل رشد
 - کتاب های درسی پر حجم
 - کتاب های کمک درسی پر حجم و سنگین
 - پرسیدن شغل والدین در کلاس
 - دانش آموزی که پدر یا مادرش در آن مدرسه معلم اند
 - دانش آموزی که پدر یا مادرش کمک مالی به مدرسه می کنند
 - جدا بودن سرویس بهداشتی معلمان و دانش آموزان، و غیره
- اگر همت کنیم و دغدغه مندانه مسائل فوق را از دریچه چشم کودک و از منظر عدالت و برابری و حقوق و کرامت ذاتی کودک بررسی و مو شکافی کنیم شاید در جهت روشنگری مسائل و آسیب های مدرسه، چشم اندازی نو به روی ما بگشاید. نمی دانم آیا مدیران و معلمان مدارس ما هیچ گاه نگاهی به میز و صندلی خود و دانش آموزان از منظر عدالت و سلامتی کودکان می اندازند!

و نیز بهداشت و دستشویی مدارس! یا اگر والدین دانش آموزی به مدرسه کمک مالی خوبی می کنند به کودک آن ها و دیگران نگاه برابر می شود! در خلال یک گفت و گو با دانشجویان، دانشجویی تعریف کرد که پردهء کلاس مدرسهء ما فرسوده شده بود. معلم ما از مادران کمک خواست، مادری آمد پنجره را اندازه گرفت و پرده نو دوخت و آورد. گفت تا آخر سال معلم با آن مادر بیشتر دوست شد و نگاه ویژه و مهربانانه به فرزند او داشت ولی ما از این نگاه نابرابر در رنج بودیم! دانشجوی دیگر تعریف کرد که معلم ما فرزندش نیز در مدرسه ما درس می خواند، و معلمان توجه بیشتری به فرزند او داشتند. هر وقت هم دلش می خواست به دفتر معلمان می رفت. آزادی های بیشتر او با چاشنی غرور و پرویی، کلاً روی اعصاب ما بود!

سؤال دیگر:

آیا وقتی معلمی سر کلاس شغل والدین کودکان را می پرسد تکریم شان می کند یا تحقیر؟ و آیا شغل والدین در تکریم کودکان تاثیر دارد یا نه؟ اگر پدر یا مادر دانش آموزی پزشک یا استاد دانشگاه باشند و پدر یا مادر دانش آموز دیگری کارگر یا کشاورز ساده باشند، آیا در مدرسه به این دو کودک نگاه برابر می شود؟ یا وقتی نمرات دانش آموزان بلند خوانده می شود آیا تکریم می شوند یا به حریم شان تجاوز شده؟!

در ترم قبل یکی از دانشجویان کارورزی برای کلاس این خاطره تلخ را تعریف کرد: در مدرسه ای در یکی از مناطق تهران والدین ۸ نفر از دانش آموزان هزینه جشن الفبا را پرداخت نکرده بودند. مدیر نیز در روز جشن اجازه نداد آنان در مراسم شرکت کنند و برای محکم کاری مرا را در کلاسی نگهبان آن دانش آموزان قرار داد. آن دانشجو معلم تعریف کرد دانش آموزان با چشمان اشکبار دوست داشتند در آن جشن شرکت کنند و دیدن آن صحنه برای من خیلی غم انگیز بود! در ذهن و ضمیر بنده ده ها و بل صدها از این نوع خاطرات حک شده که بعضی از آن ها نیز بسیار تلخ و گزنده است و از بیان آن ها صرف نظر می کنم. من نمی دانم چه نسبتی میان عدالت و حقوق و کرامت ذاتی کودک وجود دارد؟

آیا هر یک دو روی یک سکه اند؟ یا یکی مبنای دیگری است؟ فی الجمله می توان گفت که زخم های بی عدالتی در دوران کودکی کاری ست. ممکن است ما در بزرگسالی زخم های فقر و گرسنگی کودکی مان را فراموش کنیم یا به نحوی با آن ها کنار بیائیم، اما فراموش کردن زخم های بی عدالتی کودکی مان همچون سرزنشها و مقایسه های تحقیر آمیز را بعید است.

پیشنهادها:

۱. مسئله بی عدالتی ها در این دیار فراتر از آموزش و پرورش است. بی عدالتی ها و فسادهای ناشی از آن ها چهره حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی را آلوده کرده است. یکی از راه های زدودن این چهره از این ناپاکی ها و زشتی ها شفاف سازی است. اکنون بودجه هر دستگاه از خزانه کشور، کم و بیش روشن است. اما در داخل دستگاه خیر! در داخل دستگاه ها بی عدالتی بیداد می کند و چه بسا حقوق و مزایای شغلی و وام ها و امتیازها و بیمه تکمیلی درمان و غیره فردی در یک دستگاه نسبت به فردی در دستگاه دیگر تا حدود ده برابر هم در نوسان باشد! مردم از این بی عدالتی ها خبر دارند ولی چاره ندارند. بی عدالتی ها و فساد فراگیر و سیستماتیک ناشی از آن ها روح و روان جامعه را زخمی و عصبی و بی طاقت کرده است. یکی از راه های نجات کشور از این همه بی عدالتی ها و فسادهای گسترده، شفاف سازی در تمام سطوح است. حکومت می تواند سامانه ای دقیق طراحی کند که حقوق و مزایای شغلی و وام ها و غیره همه کارمندان، همه مجوزها و امتیازها، همه قراردادهایی که یک طرفش حکومت است و ... در آن سامانه با جزئیات دقیق ثبت شود و همه ایرانیان آنلاین به آن دسترسی داشته باشند. افلاطون گوید: "سوفسطایی در تاریکی خانه می کند. برای رهایی از سوفسطایی بر تاریکی ها نور بتابانید." بی عدالتی ها و رانت ها و فسادها در تاریکی و پنهانی و دور از چشم مردم رخ می دهد. برای حل این معضل بزرگ چاره ای نیست مگر تاباندن نور بر تاریکی های فسادخیز کشور و این مهم به دست نمی آید جز این که حکومت و دولتمردان ما عزم خود را برای شفاف سازی همه مناسبات و روابط اقتصادی کشور راسخ کنند تا

عدالت در صحنه عمل به درستی به اجرا درآید.

۲. حاکمیت ما در این که پایه پیشرفت و توسعه کشور باید آموزش و پرورش باشد یا آموزش عالی مردد است. و این مسئله امروز ما نیست، از دارالفنون تا امروز حکومت های ما در این موضوع سرگردانند! چنان که گفته آمد اکنون دولت برای یک دانشجوی دکترا در دانشگاه های مادر، دست کم حدود بیست برابر یک دانش آموز ابتدایی هزینه می کند! در کشورهای توسعه یافته مدرسه نسبت به دانشگاه اولویت دارد و دولت ها با اختصاص انواع امکانات سخت افزاری و نرم افزاری، کاملاً شانه زیر بار آموزش و پرورش می دهند. امید می رود دولتمردان ما هم در این موضوع مهم و پایه ای برای توسعه کشور به بلوغ فکری برسند و این چتر حمایت و توجه و امکانات را از آموزش عالی برگیرند و به سمت آموزش و پرورش بپردازند. (۱)

۳. دولت می تواند دوره آموزش و پرورش رسمی و عمومی را از ۱۲ سال به ۹ سال کاهش دهد و به خصوص تمرکز خود را بر دوره ابتدایی بگذارد و متوسطه دوم را فقط در مناطق محروم به عهده بگیرد. در خیلی از کشورها مثل ژاپن و هلند و کره جنوبی و چین و غیره آموزش رسمی و اجباری ۹ سال است. (۲)

۴. تغذیه یکی از اساسی ترین نیازهای کودکان است. دست کم چاره اندیشی شود تا به دانش آموزان در مناطق محروم یک وعده صبحانه داده شود. خوب است تحقیق جامعی شود که در کشورهای توسعه یافته تغذیه دانش آموزان چقدر اهمیت دارد. در بعضی از کشورها صبحانه و ناهار رایگان به دانش آموزان می دهند.

۵. در روستاها و شهرهای کوچک و دور از دسترس معلمان همواره تقاضا دارند که به شهرهای بزرگ و مراکز استان و از مراکز استان ها به پایتخت منتقل شوند و حتی از جنوب شهر تهران به شمال آن! در این خصوص می توان با حقوق و مزایای شغلی بالاتر به معلمان در روستاها و شهرهای کوچک و غیره این مشکل را حل کرد. اکنون این قانون برای معلمان روستاها و شهرهای کوچک وجود دارد اما حقوق و مزایای آن قدری نیست که مانع این تقاضا

:و مهاجرت شود.

۶. دانش آموزان از میز و نیمکت های غیر استاندارد، بهداشت نامناسب دستشویی مدارس، و کیف و کوله های سنگین در رنج اند. سبک کردن کیف و کوله های سنگین هزینه ندارد، بلکه هزینه ها را پائین هم می آورد. با مختصر تدبیری می توان کتاب های کمک درسی و دفترهای پر حجم را از کیف و کوله های دانش آموزان دور کرد! مسئله بهداشت و تمیزی دستشویی مدارس هم با مدیریت مدیر و معاونان مدرسه و آموزش به دانش آموزان و مختصر هزینه قابل حل است، اما مسئله میز و نیمکت های غیر استاندارد کمی هزینه برست و با عزم وزارت خانه و خانواده و خیرین در یک پروسه سه چهار ساله قابل حل است. شاید با حذف هزینه های کتاب های کمک درسی و دفترهای پر حجم بتوان معضل میز و نیمکت های غیر استاندارد را حل کرد!

۷. برای رعایت عدالت و برابری در حوزه نرم افزاری و فرهنگی، آموزش و پرورش راهی دشوار پیش رو دارد. در این موضوع کژتابی ها و بدفهمی ها و فرصت طلبی ها نمی گذارد صدا به صدا برسد، و در نتیجه روشننگری پیرامون مسائل آن کاری است صعب. مسائل نرم افزاری آموزش و پرورش با بخشنامه و دستور و تحکم حل نمی شود! برای پرداختن به مسائل نرم افزاری آموزش و پرورش از جمله بی عدالتی های گسترده در آموزش و پرورش جای یک جنبش فراگیر فکری و فرهنگی و هنری سخت احساس می شود. جنبشی که در آن خانه و مدرسه و رسانه ملی و اندیشمندان علوم تربیتی و روشنفکران و هنرمندان و اساتید توسعه حضور فعال و مسئولانه و هم افزا داشته باشند.

۸. نمی دانم آیا با حکومت و دولتمردان جمهوری اسلامی می توان در باره مسائل نرم افزاری آموزش و پرورش وارد گفت و شنود یا نه؟ همه می دانیم که آموزش و پرورش ما بیشتر حکومتی است تا دولتی، و حکومت نیز نگاه سخت ایدئولوژیک به آموزش و پرورش دارد که این نگاه بیش و کم باب گفت و گوهای آزاد اندیشمندان با حکومت را پیرامون مسائل و چالش های آموزش و پرورش بسته است! حکومت ۴۵ سال است آموزش و پرورش رسمی و اجباری را

با حوزه و مسجد و امامزاده اشتباه گرفته است. حکومت ما در طی سال های گذشته همواره اراده کرده است تمام آرمان های دینی و ایدئولوژیک خود را در مدرسه پیاده کند و یک بار هم از خود نپرسیده که آیا این نهاد رسمی و اجباری ظرفیت آن آرمان ها را دارد؟ و اساساً این کار شدنی است؟! البته تصور می کنم مشاوران امین حکومت در این موضوع کم فروشی کرده اند و حقایق را به حکومت نگفته اند. خیلی بعید است حکومت بخواهد با روش های نادرست آموزش دینی در مدارس، بچه ها غیر دینی یا ضد دینی تربیت شوند اما در عمل این اتفاق افتاده است، مدرسه حتی نتوانسته با موضوع ساده حجاب که مورد نظر حکومت است برخورد فرهنگی و آموزشی کند و متوسل به بخشنامه و تحکم شده است! چه رسد به باورهای دینی مثل اعتقاد به مبدا و معاد و اقامه نماز و... که به مراتب مسائل پیچیده ترست!

اکنون حدود ۳۰ درصد برنامه های درسی دارای محتوای دینی و ایدئولوژیک است، مثل دروس دینی و قرآن و برگزاری نماز جماعت و غیره، و حدود ۷۰ درصدش غیر ایدئولوژیک است، مثل دروس ریاضی و فیزیک و شیمی و غیره. با حکومت وارد گفت و گوهای آزاد شدن پیرامون مسائل آموزش و پرورش دشوار می نماید، اما دست کم می توان به حکومت گفت اگر به هر دلیلی نمی توانی از آرمان های ایدئولوژیک خود دست بشویی فقط تمرکز و اقتدار خود را محدود کن به دروس ایدئولوژیک و بگذار بقیه آموزش و پرورش نفس بکشد و علمی اداره شود. بگذار کتاب های غیر ایدئولوژی مثل علوم اجتماعی و غیره علمی نوشته شود، بگذار دانشمندان و اصحاب علوم تربیتی وارد آموزش و پرورش شوند و بگذار با آموزش و پرورش گفت و گوهای آزاد داشته باشند.

۹. کار مدیران و معلمان و مربیان برای جنبش نرم افزاری عدالت در مدرسه به غایت دشوارست! الگوی آموزش رقابتی در تمام سطوح نظام آموزشی کشور، تأسیس انواع مدارس خاص و ویژه، رقابت بین مدارس برای قبولی در مدارس خاص و ویژه و غیر انتفاعی، رتبه بندی معلمان بر مبنای آموزش رقابتی، انتظارات خانواده برای این که فرزندش در مدارس خاص و ویژه و سپس در

دانشگاه قبول شود، تبلیغات چشم و گوش پر کن مؤسسات کنکور و انتشار کتاب های تستی و کمک درسی و غیره جملگی دست به دست هم داده اند تا اجرای عدالت و نگاهی انسانی بر مبنای حقوق و کرامت ذاتی کودک در مدرسه دشوار شود. برای این مشکل بزرگ من راهی نمی شناسم جز این که مدیر مدرسه و معلمان جانب وجدان خود بایستند و دردمندانه از چشم کودک به مسائل کودکان در مدرسه نگاه کنند و در حد مقدمات خود مراقب باشند حریم و حقوق اولیه کودک در فرایند پیچیده تربیت زیر پا گذاشته نشود. در همین شرایط سخت و دشوار، بسیاری از معلمان فهیم و فرهیخته ما به جای الگوی آموزش رقابتی و پدیده نورچشمی و مقایسه های تحقیر آمیز در کلاس، از الگوی همکاری استفاده می کنند و سعی می کنند بچه ها در کلاس در فضای صمیمی و شفقت آمیز به هم یاری رسانند، نمرات دانش آموزان را بلند نمی خوانند و به حریم شان احترام می گذارند، شغل والدین دانش آموزان را در کلاس نمی پرسند و نگاه برابر و مهرآمیز به همه دانش آموزان دارند. معلمان ارجمند ما شایسته است از خود بپرسند که اگر به هر دلیلی در کلاس مواجهه ای دلنشین و خوشایند با کودکان نداشته باشند و فرایند درس و تدریس شان برای آنان جذاب و دل انگیز نباشد آیا باز هم ثمره آن می تواند برای کودکان سالم و سازنده باشد؟ از من بسیار درباره معیارهای معلم خوب می پرسند. می گویم یکی از معیارها می تواند این باشد که کودکان شب به عشق این که فردا معلم خود را در کلاس ببینند سر بر بالین بگذارند. مواجهه معلم با کودک، از لنز کودک لحظه به لحظه اش مهم و حساس است؛ اگر خوشایند نباشد ممکن است آرام آرام به نفرت تبدیل شود و اگر به نفرت تبدیل شد همه چیز را باید از دست رفته تلقی کرد. معضل بزرگ این است که فضای رسمی و اجباری مدرسه بسی استعداد تولید این تلخی ها و نفرت ها را دارد.

۱۰. والدین حق دارند برای فرزند دلبنده خود بهترین آینده را آرزو کنند و برای تحقق آن، خود را به آب و آتش بزنند. البته گفت و گو با

گیرد و گزینه خیرخواهی فرزند نیروی بی پایانی دارد. اگر این گزینه با منطق درست تربیتی همراه شود معجزه می کند و اگر با منطق نادرست همراه شود ویرانی های آن از حد بیرون است.

از مادر مهربان تر و دلسوزتر کیست؟!

اگر مادری، به هر دلیلی، دوست داشته باشد فرزندش در یکی از بهترین دانشگاه های مادر کشور در فلان رشته قبول شود. گفت و گوی انتقادی با این مادر درباره منطق تربیت و تربیتی، که همه ساحت های وجودی فرزندش را پرورش دهد، دشوار می نماید. منظوم تربیتی است که به فرزند او مهارت های زندگی، هنر نه گفتن، استقلال فکری، پرورش حس زیبایی، تفکر خلاق و نقاد، و آزادی و مسئولیت پذیری را آموزش دهد.

به والدین و به خصوص مادران می توان گفت این حق شماست که نگران آینده فرزند خود باشید اما برای جگرگوشه خود لختی هم دندان به جگر بگذارید. دست کم در دوره ابتدایی بگذارید فرزندتان کودکی کند! او را از درس و مشق های رنج آور دور نگه دارید! او را در این سنین حساس و شکننده وارد رقابت های ناسالم و مخرب نکنید! با او کتاب داستان و رمان بخوانید! هم خودتان مراقب حریم و حقوق کودک خویش باشید و هم مراقب باشید که مدرسه یا هر کس یا هر نهاد دیگری حریم و حقوق کودک شما را زیر پا نگذارد!

۱۱. یکی از مصداق های بی عدالتی آشکار در آموزش و پرورش کودکانی هستند که زبان مادری شان فارسی نیست. در برنامه درسی و به خصوص در تألیف کتاب های درسی، زبان فارسی مرکز نشینان اصل و معیار است؛ چگونه کودکی که هنوز فارسی بلد نیست یا دایره لغات فارسی اش محدود به چند واژه است باید با کودکان فارسی زبان روی یک نیمکت بنشیند؟ برای کودکان غیر فارسی زبان رنج این تعلیم و تربیت دردناک ترست! برای این رنج های غیر لازم اندیشه باید کرد!

۱۲. بی شک بند ناف دنیای جدید را با رقابت بسته اند، رقابت در اقتصاد و صنعت و سیاست و تسلیحات نظامی و نیروی هسته ای و...

رقابت در این روزگار خیلی عجیب و شگفت و بی رحم می نماید و حتی استعداد شگفتی دارد تا مقولات شریفی مثل هنر و فرهنگ و تربیت و آموزش را به صنعت رقابت تبدیل کند. دنیای جدید را بدون صنعت رقابت نمی توان تصور کرد! اما همه سخن بر سر این است که آیا منطقی است کودکان را هم وارد این جهان رقابتی کنیم؟ آیا نباید به آنان فرصت دهیم در سنین بالاتر مثل متوسط دوم و دانشگاه یا در محیط کار، خودشان رقابت و استلزامات آن را انتخاب کنند؟

۱۳. دانشمندان علوم تربیتی بیش از دیگر دانشمندان در جنبش فکری و فرهنگی مسائل آموزش و پرورش مسئولیت دارند. اکنون شکاف بزرگی وجود دارد بین دانشکده های علوم تربیتی و مسائل مدرسه. دانشمندان علوم تربیتی به واسطه رسالت آکادمیک خود این مسئولیت سنگین را دارند که نسبت به تک تک مسائل آموزش و پرورش که برای کودکان آسیب زاست روشنگری کنند. شاید پاشنه آشیل اساتید علوم تربیتی ما این باشد که بیشتر آنان بدون رفتن به مدرسه و از دور و به نحو تئوری و انتزاعی برای مسائل مدرسه نسخه می پیچند. فرض کنید صد استاد علوم تربیتی در دانشگاه های مادر کشور داریم؛ که البته به مراتب بیش از این تعدادند، اگر این اساتید در هفته فقط یک روز با دانشجویان خود آهنگ مدرسه می کردند و از نزدیک و به نحو جزئی و مشخص مسائل مدرسه و آسیب های آن به کودکان را از نزدیک مشاهده و بررسی می کردند و به دانشجویان خود آموزش می دادند که بین نظریه های تربیتی و مسائل مدرسه چه ارتباطی وجود دارد و به آنان توصیه می کردند که عنوان پایان نامه ها و رساله های خود را از مسائل عینی مدرسه انتخاب کنند و از لنز کودک و با رویکرد پدیدارشناسانه مسائل و آسیب های مدرسه را تحقیق و پژوهش کنند، ساعتی روی میز و نیمکت کنار بچه ها بنشینند و ببینند که آیا در رنج اند یا نه؟ آیا کتاب های درسی شان بر مبنای مراحل رشد نوشته شده؟ بچه ها در مدرسه رقیب هم اند یا شفیق هم؟ و غیره. در این صورت و به طور طبیعی امروز شاهد ارتباط ارگانیک بین دانشکده های علوم تربیتی و مدارس بودیم.

۱۴. از همه مهم تر و موثرتر، دعوت از داستان نویسان، رمان نویسان، فیلم سازان و مستند سازان است که به این جنبش فکری و فرهنگی مدرسه بپیوندند و با ظرافت ها و لطافت های هنری مسائل آموزش و پرورش را به تصویر بکشند. کاری اصیل و هنری از جنس "خانه دوست کجاست؟" کیارستمی! شاید قصه نویسان و رمان نویسان ما بتوانند از قصه ها و غصه های کودکان در مدرسه پرده بردارند! هنر می تواند فضای رسمی و اجباری مدارس را تلطیف و دلنشین کند. هنر می تواند حس زیباشناسی کودکان را پرورش دهد. شاید هنر آموزش و پرورش ما را نجات دهد! کلام آخر: کمی نیز از لنز کودکان به مسائل آموزش و پرورش نگاه کنیم، همین و بس!

منبع:

۱. نقی زاده محرم، اصفهانی مهرداد، ۷۰ شاخص آموزشی در ۲۰ کشور جهان، نشر مرآت، ص ۲۳.
۲. همان ص ۲۶.



اهمیت بازخوردهای معلمان در کلاس درس در جهت تحقق آرمان برابری و عدالت

* فهیمه گندمی

دکتری برنامه ریزی درسی و عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان

مقاله

گونه ای در مورد غایات بیان‌دیشیم که ما را دعوت کند به بررسی اینکه چگونه بازخورد می تواند عاملیتی فزاینده به معلمان اعطا کند تا در نوعی از تدریس درگیر شوند که در آن یادگیری عمیق دانش آموزان ارزشمند شمرده شده و بهبود و ارتقا یابد. در اینصورت است که معلم از صمیم قلب از تدریس خود دفاع می کند و برای بهبود و افزایش یادگیری های دانش آموزان روحیه مضاعفی پیدا می کند.

بازخورد نقش محوری در زندگی در کلاس درس دارد. معلمان همواره بازخورد های مختلفی را به دانش آموزان می دهند؛ مثلا با امضا، با جمله، با اخم کردن، با بلند کردن دست و غیره. اما در نهایت دانش آموزان بازخوردی را دریافت می کنند که ممکن است اصلا مدنظر معلم یا در کنترل کامل معلم نبوده است. تایید یک معلم بدون توجه به موقعیت اجتماعی دانش آموز یا مقوله هویتی او، حس تعلق و پذیرش در کلاس درس را به دانش آموز می بخشد و این امر بر احساس عاملیت و مشارکت دانش آموز در فعالیتهای یادگیری تاثیر گذار است. بازخوردها برخی درمورد یادگیری هستند و برخی در مورد رفتار، برخی آشکار و گفتاری هستند و برخی ضمنی و غیرگفتاری. بازخورد می تواند سوگیرانه باشد و معلمان می توانند تایید یا عدم تایید خود را آگاهانه یا ناآگاهانه به شیوه های آشکار یا پنهان منتقل کنند. شاید بازخورد های سوگیری شده آگاهانه نباشد ولی قدرت زیادی دارد. مثلا نگاه خاص توام با غرور یا بی اعتنائی معلم در زمان درس ریاضی دانش آموزان دختر، ممکن است این معنا را به آنها منتقل کند که پسران در ریاضی توانمند تر هستند. برخی بازخوردها نیز رسمی هستند مثلا بازخوردی که دانش آموزان در مورد فعالیت ها یا آزمون هایشان دریافت می کنند. معلمان در مورد نتایج سنجش هایی که خودشان طراحی نکرده اند به دانش آموزان بازخورد می دهند و مبنای طراحی آموزش های خود قرار می دهند. یعنی آزمون ها یا سنجش هایی که خودشان بر اساس اهداف آموزشی طرح و خلق نکرده است.

مدارس مکان های مهمی برای تحقق آرمان برابری و عدالت هستند. در این نوشتار به بررسی نقش معلمان در اتخاذ موضع عدالت در تدریس از طریق فراهم ساختن فرصت های یادگیری عمیق و فعال با تاکید بر عنصر بازخورد در فرایند یادگیری پرداخته می شود. این تلاش نشان می دهد که چگونه می توان تدریس را از موضع عدالت و برابری نگریست. تعلیم و تربیت باید شرایطی را فراهم سازد تا هر یادگیرنده ای استعداد های خود را شکوفا سازد و در شکل دهی آینده ای مشترک مبتنی بر حال خوب افراد و جوامع در مواجهه با چالش های اجتماعی، اقتصادی و محیطی سهیم باشد. [۱] تاکید این تعریف بر « هر یادگیرنده» است یعنی ما ملزم به تعهد به برابری و عدالت به عنوان دیدگاهی اساسی در فهم تعلیم و تربیت هستیم. تاکید بر «هر یادگیرنده» دلالت بر لزوم میانگین زدایی از نظام آموزشی میانگین زده دارد [۲]. بنابراین ارزیابی کیفیت مدارس بر اساس موفقیت آنها در آزمون های استاندارد مطابق با معیار برابری و عدالت نیست. نقش معلم بویژه چگونگی و کیفیت بازخورد هایی که در فرایند تدریس ارائه می دهد تاثیر بسزایی در یادگیری دانش آموزان دارد.

استفاده از بازخورد صادقانه [۳] در فرایند تربیت هر دانش آموز [۴]

نوشتار حاضر مبین دیدگاهی در مورد بازخورد است که حتی در عصر استانداردسازی برنامه های درسی و سنجش کهایزادی معلم محدود شده است، معلم می تواند تا حدی آزادی خود را از طریق کنترل بر بازخوردهای خود به دانش آموزان در کلاس درس بدست آورد. اندیشیدن در مورد بازخورد بسیار مهم است زیرا بواسطه آن دریچه ای برای نگرستن به غایت تعلیم و تربیت از یک منظر جدید فراهم می شود. در زمانی که مدارس، مدیران و معلمان تحت فشار فزاینده برای ارتقاء عملکرد دانش آموزان هستند ما به فهم بهتری از غایات تعلیم و تربیت نیاز داریم به گونه ای که این غایات را محدود نکنیم و معلمان را دلسرد نکنیم تفکر در مورد بازخورد در کلاس درس به ما فرصت می دهد به

نکته مهم این است که ما باید به شفاف سازی این موضوع بپردازیم که چگونه سنجش باید اساسا به منظور یادگیری و در واقع برای عمق بخشیدن و گسترش یادگیری صورت گیرد. دلیل پرداختن به این بحث آنست که حس ها و معانی مختلفی که دانش آموزان از باخورد دریافت می کنند عمیقا با فعالیت معلم در کلاس گره خورده است. لذا معلم باید از چگونگی کارکرد باخورد در کلاس درس خود آگاهی یابد. او باید بداند محتوایی که باید تدریس شود و شیوه های سنجش آن آزادی او را محدود می سازند. دو معلم می توانند برای یک مجموعه آزمون های استاندارد یکسان به دانش آموزانشان کمک کنند نمره بالایی کسب کنند اما ممکن است در شیوه های مختلفی این موفقیت حاصل شده باشد. یک معلم می تواند زمان زیادی صرف تشویق دانش آموزان برای حفظ کردن و آماده شدن برای آزمون کند در حالیکه معلم دیگر می تواند یادگیری عمیق تری را در دانش آموزان ایجاد کند که نتیجه آن مشارکت فعال و علاقه به موضوعاتی است که دانش آموز آموخته است. تفاوت اساسی در این کلاس های درس، نحوه استفاده معلم از باخورد برای بیان آنچه با ارزش است می باشد. در کلاس هایی که دانش آموزان برای آزمون آماده می شوند، اغلب باخورد معلم با پیامدها گره خورده است. در کلاس درسی که هدف یادگیری عمیق دانش آموزان است باخورد معلم با فرایند مشارکت فعال و ترغیب تفکر در آنها مرتبط است. آنچه مهم است این است که باخورد معلم با اهداف آموزشی او گره خورده است. در کلاس درسی که حافظه پروری تشویق می شود، رفتارهای خاصی پرورش می یابد. کلاس درسی که هدف درگیر نمودن دانش آموزان در تفکر است امکان رخداد رفتارهای دیگری وجود خواهد داشت. اگر معلم از نوع عملی که انتظار دارد با تدریس خود در کلاسش ایجاد کند آگاه باشد، احتمال کمتری وجود دارد که از باخوردی استفاده کند که محصول عادات و سنتی باشد که در آن قرار گرفته است بلکه به طور آگاهانه از باخورد برای خلق موقعیت یادگیری که از دیدگاه وی ارزشمند است استفاده می کند.

باخورد همیشه در کلاس درس حاضر است و چندبعدی است. معلم همیشه در حال ارائه باخورد است، حتی اگر کاملا از این واقعیت آگاه نباشد. نادیده انگاشتن یک دانش آموز یا انجام ندادن کاری از جانب معلم متاثر از آنست که چه چیزی در نظر تحت فشار است، نیز به شدت محدود می شود.

به خصوص در فرهنگ هایی که بی عدالتی ساختاری از مشخصه های آنست، معلمان اغلب نسبت به سوگیری هایشان و نحوه تاثیر آن بر نوع باخورد و معنایی که آن منتقل می کند آگاهی ندارند. به همین دلیل معلمان باید توجه زیادی به اهمیت و نقش باخورد در کلاس درسشان داشته باشند و انواع محدودیت هایی که با آن مواجه هستند و آزادی که دارند را کشف کنند و همچنین خود را از شیوه های تفکر سوگیرانه و مضر برای دانش آموزانشان برهانند. این کار دشواری است و بستگی به شخص معلم دارد و در عین حال کاری اخلاقی، شناختی و سیاسی است. بنابراین برای هر معلمی تدوین یک رویکرد برای ارائه باخورد که مطابق با جهت گیری ها، ارزش ها و ترجیحات دانشی اوست ضروری می باشد.

اهمیت صداقت [۵] و توسعه حرفه ای معلم

دو مفهوم صداقت و راستی [۶] در تعلیم و تربیت بسیار مهم است. اغلب مدارس تمرکز شان بر تحقق نتایج یادگیری و جستجوی موفقیت در یک معنای محدود هستند. عملکرد صادقانه به معنای این است که معیارهای موفقیت در سنجش را معلم بر اساس دیدگاه خود تعیین کند نه بر اساس معیارهای بیرونی موفقیت. به عبارتی معلم باید به تفاوت بین موفقیت از منظر دیگران و از منظر خود واقف باشد. زمانی که در جامعه در این خصوص بدفهمی و باورهای نادرست وجود دارد، تدریس در فضایی صادقانه برای معلمان چالش برانگیز خواهد بود. در مورد باخورد زمانی که با اهداف یادگیری معنادار مرتبط نیست غیرصادقانه خواهد بود. برای مثال اگر ملاک تدریس من یک آزمون باشد نه آنچه که من باور دارم یادگیری آن ارزشمند است، بنابراین باخورد من احتمالا نامعتبر و غیر اصیل است. اگر من بر اساس استاندارد هایی پایین دانش آموزانم را بسنجم و ارزیابی آنها را خوب بدانم باخورد نادرست ارائه کرده ام. معلمان با این باخوردهای نادرست در تضاد هستند. آنها باید با شیوه هایی آشنا شوند که بتوانند این صداقت را در عملکردشان محقق سازند.

یک راه حل این است که استانداردهایی که برنامه های درسی مصوب پیش رویشان گذارده است را تفسیر و تبدیل به اهداف یادگیری کنند. این تفسیر باید به درستی صورت گیرد و همچنین باید بررسی شود که این استاندارد ها برای دانش آموزان خاص، در بافت و زمان خاص چه معنایی می دهد؟ بنابراین هر قدر معلم به طور صحیح استاندارد ها را تفسیر کند، آزادی خود را بازیافته و بر اساس شوق و علاقه خود و دانش آموزانش عمل کرده است.

ساخته و باعث می شود ما در مورد کلاس درس مطلوبی که می خواهیم داشته باشیم تفکر کنیم.

باز خورد و یادگیری عمیق:

معلمی که هدفش ارائه بازخورد صادقانه است به این فهم رسیده که باید روش آموزش و سنجش را تغییر دهد و در تلاش برای طراحی فعالیت های معناداری باشد که تسهیل کننده چنین بازخوردی است. بازخورد کلید یادگیری عمیق است و در کنترل و اختیار معلم است. بنابراین می توان نتیجه گرفت تامل و تفکر در مورد بازخورد باید در برنامه های تربیت معلم و توسعه حرفه ای گنجانده شود. برای مثال معلمان باید از فرصت طراحی بازخورد های خلاقانه بهره مند شوند، همچنین بازخورد هایی که به دانش آموزان ارائه می دهند را نوشته و بازخورد های مثبت، منفی و خنثی در راستای بهبود یادگیری و تفکر دانش آموزان را مشخص کنند. آنها باید درگیر طراحی های آموزشی شوند که هدفشان ارائه بازخورد هایی با هدف بهبود یادگیری عمیق است. معلمان باید از چگونگی تفسیر بازخورد هایشان توسط دانش آموزان آگاه باشند. موقعی که بازخورد صادقانه و واقعی باشد، گفتگو شکل می گیرد و این گفتگوها هست که کلاس درس را زنده و پویا می سازد و تحول دانش آموز، معلم و دنیایی بهتر را ممکن می سازد.

[۱] The OECD (2018)

[۲] دکتر محمود مهر محمدی، یازدهمین همایش فلسفه تربیت معلم، تابستان 1403

[۳] Truthfulness

[۴]. دیدگاه و محتوای این مقاله برگرفته از مقاله زیر می باشد:

Jeff frank, exploring the importance of teacher feedback:
connecting truthfulness and student learning, In Equity

Teaching Practice and the Curriculum Exploring
Differences in Access to Knowledge, edited by Ninni
Wahlström, 2022

[۵] truthfulness

[۶] accuracy

[۷] learnification

به عبارتی دیگر دانش آموزان نیز یادگیری معنادار را تجربه می کنند. معلمانی که برای این تفسیر زمان صرف می کنند در موضع بهتری برای پاسخگویی به این سوال در مواجهه با دانش آموزان هستند که " چرا این موضوع مهم است و چرا باید آن را یاد بگیریم؟ چنین معلمی مشتاقانه محتوایی را تدریس می کند که از دیدگاه او ارزشمند است.

گام بعدی حرکت از استاندارد ها به سمت سنجش هست. یعنی معلم آگاهانه و با توجه به معنای خود از سنجش و ارزشیابی به استاندارد ها معنا و ارزش می بخشد. این سنجش باید مطابق با تفسیر صادقانه و درست معلم از استاندارد ها باشد. سنجش می تواند مکانیکی و عاری از تفکر باشد یا می تواند دانش آموز را درگیر یادگیری و تفکر عمیق تر کند. اینجاست که بازخورد صادقانه یا غیر صادقانه مشخص می شود. معلمی که از سنجش برای بهبود تفکر استفاده می کند فرصتی را برای دعوت به گفتگو برای دانش آموزانش فراهم می کند.

گام بعدی آموزش است، زمانی که معلم استانداردها را تفسیر می کند و از این تفسیر برای اجرای سنجشی که به طور صحیح و درست با استاندارد ها مطابقت دارد استفاده می کند، سپس فرصت های یادگیری به منظور موفقیت دانش آموزان در سنجش را فراهم می کند. بنابراین روش های آموزشی که نقش معلم در آن فراهم کردن فضایی برای درگیر کردن دانش آموزان در تفکر و گفتگو باشد اهمیت می یابد. پس معلم باید تفاوت بین یادگیری عمیق و یادگیری وارسازی [۷] را که در آن تنها هدف تدریس دستیابی به نتایج است بشناسد. بازخورد، نقش اصلی را در ایجاد فضای گفتگو ایفا می کند و زمینه ایجاد ارتباطاتی را توسط دانش آموزان فراهم می کند که موجب ظهور علایق جدید و فرصت هایی برای یادگیری می شود. بازخورد مسیر حیاتی برای تدریس معنادار و یادگیری عمیق است. موقعی که بازخورد فقط ناظر بر تصحیح پاسخ دانش آموزان و معطوف کردن آنها به یک پاسخ صحیح باشد، محدود کننده فعالیت تدریس و یادگیری خواهد بود. اما زمانی که بازخورد موجب شکل گیری گفتگو و محاوره بین معلم، دانش آموز، موضوع درسی و تدریس می شود، فرایند تدریس و یادگیری، هیجان انگیز و توسعه یابنده می شوند. بین بازخورد صحیح و صادقانه و تعهد به بهبود مشارکت عمیق و پرورش تفکر در کلاس درس پیوند عمیقی وجود دارد. تصور ما از کلاس درس به عنوان مکانی برای گفتگو و ایجاد ارتباط، دیدگاه مان را در مورد غایات یادگیری و بازخورد متحول

گزارش نشست حضوری



اعضای کمیته مرکزی معلمان

با هیئت مدیره انجمن مطالعات برنامه درسی ایران

و معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش،

دبیر شورای عالی آموزش و پرورش

و مشاور وزیر آموزش و پرورش

تئوریک به دانش عملی، تاباندن سیستماتیک در دانش برنامه درسی در کلاس های درس، خارج کردن برنامه درسی مغفول از وضعیت حاضر و شناسایی محدودیت های این مسیر است. بدین منظور نیازسنجی را تا حد زیادی کمیته مرکزی معلمان انجام داده است و قرار است که فعالیت های کمیته در عرصه این نیازها باشد. دکتر فلاحتداری دو هدف عملیاتی این کمیته را رساندن صدای معلمان به متخصصان و ترجمه نظریات متخصصان برای معلمان برشمرد.

سپس آقای دکتر مرتضی کرمی، رییس انجمن مطالعات برنامه درسی ایران، از تشکیل کمیته مرکزی معلمان و فعالیت های آن و هم چنین نسبت به تشکیل جلسه حضور ابراز خرسندی کرد و این جلسه را نقطه عطفی در انجمن مطالعات برنامه درسی ایران برشمرد.

روز دوشنبه ۱۹ شهریور ماه ۱۴۰۳ در دانشگاه تربیت مدرس تهران جلسه ای با حضور خانم دکتر رضوان حکیم زاده معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، دکتر محمود امانی طهرانی؛ دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش، مهندس علی زرافشان؛ مشاور وزیر آموزش و پرورش، دکتر محمود مهرمحمدی، دکتر مرتضی کرمی، دکتر نرگس کشتی آرای و دکتر زهرا نیکنام اعضای هیئت مدیره انجمن مطالعات برنامه درسی ایران و هم چنین اعضای فعال کمیته مرکزی معلمان برگزار گردید.

در ابتدای جلسه؛ محسن فلاحتداری، رییس کمیته مرکزی معلمان ضمن خوش آمدگویی به حاضرین در جلسه به لزوم تشکیل جلسه اشاره کرد. و ضمن تشکر از حمایت های مجدانه دکترمهرمحمدی افزود: وظیفه اصلی کمیته مرکزی معلمان کاستن فاصله بین عرصه نظر و عمل برنامه درسی، تبدیل دانش برنامه درسی از یک دانش

خواندن و نوشتن بلد باشند، اصلا ما نمی دانیم در آینده چه اتفاقی ممکن است بیفتد. ولی این حق اساسی ماست که ابزار آگاهی را به دست آوریم. ما در ایام کرونا با این دغدغه مواجه بودیم که آموزش حضوری را به تعویق نیندازیم و متأسفانه با وجود کرونا سواد یک نسل در خطر افتاد. به نظر من اگر ما نتوانیم مهارت های خواندن و نوشتن را؛ نه فقط روخوانی و رو نویسی؛ بلکه مهارت های شنیدن و صحبت کردن را کسب نکنند به اهداف آموزش و پرورش نخواهیم رسید. این که چه کاری انجام دهیم؟ این که کدام راهکارها بهتر هستند؟ و اینکه چگونه روی این موارد تمرکز کنیم مهم است. بدین منظور معلمان ما باید توانمند باشند. برای هرگونه توانمند سازی باید انگیزه داشته باشند. ما برای تغییر نیاز به فقط برگزاری دوره های ضمن خدمت نداریم... بین برگزار کردن و نتیجه گرفتن خیلی تفاوت وجود دارد، ما نمی توانیم بدون تحول اساسی در دوره های ضمن خدمت و روش های توانمندسازی معلمان، امیدی به تغییر داشته باشیم.

چه کنیم که معلمان ما برای توانمندسازی انگیزه و مشارکت داشته باشند، چگونه برگزار کردن این دوره ها خیلی مهم تر از این است که چه دوره ای برگزار می کنیم؟ این که چگونه این کار را انجام دهیم بستگی دارد که چقدر شما اعضای کمیته مرکزی معلمان به ما کمک کنید. کمیته مرکزی معلمان یک هسته مرکزی آماده، توانمند، خوش فکر و پر از ایده های ناب و با انگیزه هستند که من از این موقعیت استفاده می کنم و از شما قول می گیرم که بازوی فکری ما در معاونت آموزش ابتدایی باشید تا به صورت شبکه ای معلمان سراسر کشور را دعوت کنیم که همراه ما باشند و کمک ما کنند تا به این نتایج برسیم و یک آغاز و یک ارتباط نظام مند داشته باشیم که سود اصلی آن به کودکان این سرزمین برسد.

سخنران مهمان بعدی آقای دکتر محمود امانی طهرانی تشکیل کمیته مرکزی معلمان را یکی از آرزوهای اصلی انجمن برشمرد و افزود: تعداد همکاران دانش آموخته رشته های مرتبط برنامه درسی در مدارس زیاد شده و این یک سرمایه بزرگ برای حوزه تخصصی رشته ی ما محسوب می شوند که باعث خوشحالی ماست.



در ادامه خانم عاطفه یوسفی دبیر کمیته مرکزی معلمان، به معرفی این کمیته، نحوه شکل گیری و فعالیت اعضا در ۲۱ ماه گذشته پرداخت. بعد از آن خانم دکتر سمیرا مستعلی خطاب به اعضا بویژه خانم رضوان حکیم زاده از نگرانی ها و اهداف کمیته مرکزی معلمان صحبت نمود.



خانم دکتر حکیم زاده به عنوان اولین سخنران مهمان، ضمن اشاره به سابقه معلمی و بیان خاطرات خود از دوران سخت و جذاب آموزگاری گفت: اگر قرار است ما برنامه ای داشته باشیم، برای کودکان و معلمان نیست بلکه "با" کودکان و معلمان است و برای این که این امر تحقق پیدا کند، قطعاً نیازمند یاری شما عزیزان حاضر در جلسه هستیم. اگر می خواهیم تغییری ایجاد بکنیم یکی از محورهای مهم تغییر؛ معلمان ما هستند. ایشان پیشنهاد تشکیل یک گروه با اعضای کمیته معلمان در گروه شاد را مطرح نمود و بر لزوم شبکه سازی در استان های مختلف تاکید کرد. ایشان به مهم ترین دغدغه های خود در حوزه ابتدایی اشاره کرد و افزود: قبل از هر چیز دانش آموزان باید قبل از ورود به دبستان مهارت های سواد پایه را یاد بگیرند.

بعد از سخنان آقای دکتر امانی طهرانی، اعضای کمیته مرکزی معلمان به معرفی خود پرداختند و هرکدام از آن‌ها به بیان دغدغه‌های خود در رابطه با وظیفه‌ی خود در کمیته مرکزی معلمان پرداختند.

سپس خانم دکتر نرگس کشتی آرای ضمن اشاره به سابقه معلمی خود و بیان خاطراتی جذاب از دوران معلمی، مسائلی را در خصوص مسئله شناسی و اصول مورد تاکید شتاب بیان نمود. ایشان پیشنهاد داد؛ چند موضوع از موارد اصلی و کلیدی را به عنوان دستور کار قرار دهیم و مبتنی بر اصول اصلی مورد نظر، فعالیت کمیته مرکزی معلمان را شکل دهیم. وی افزود: از نظر من بهتر است که این موارد را کلید بزنی، بازطراحی و تولید را انجام دهیم و مبتنی بر چند مسئله و مشکل اصلی و ضروری ترین و اولویت دارترین مسائل آموزش و پرورش فعالیت‌ها را انجام دهیم. دکتر کشتی آرای خطاب به اعضای کمیته مرکزی معلمان گفت: ما همه اطلاع داریم که شما عاشق نظام تعلیم و تربیت هستید و با انگیزه کار خود را آغاز کرده‌اید، چنانچه کار را اصولی‌تر پیش ببرید موفق‌تر خواهید بود. یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای کمیته مرکزی معلمان این است که شما را از لحاظ فکری به هم نزدیک کرده است. ایشان بازنگری در کار کارگروه‌ها و اقداماتی که به آن اشاره کرد را در موفقیت کمیته مرکزی معلمان بسیار موثر دانست.

در ادامه خانم دکتر زهرا نیکنام از اعضای هیئت مدیره انجمن مطالعات و هم‌چنین کمیته مرکزی معلمان ضمن اشاره به سابقه آموزگاری خود، کمیته مرکزی معلمان را از جنبه سلبی و ایجابی مورد بررسی قرار داد.



جاهایی در کشور وجود دارد که تصمیمات بسیار بسیار مهم گرفته می‌شود، ولی متأسفانه در فرایندهای بسیار بسیار سطحی به آن پرداخته می‌شود و نتیجه‌ی این فرایندهای ناکافی یک نوع بی‌اعتمادی است. شنیدن صدای معلمان و صدای دانش‌آموزان نیازمند یک چارچوب تعریف عملیاتی و اقدام عملیاتی است. نسخه مدرسه‌ای برنامه درسی ملی واژه‌ی بسیار مهمی است که تا به حال چنین واژه‌ای در ادبیات برنامه درسی کشور نداشتیم و تا به حال جدی گرفته نشده بود و بعد از حدود 6 ماه بررسی به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین کاری که سازمان پژوهش باید انجام دهد این است که این سنگ‌ت‌چاه را که شاید خیلی‌ها دست‌شان برای اقدام عملی به آن نمی‌رسد بیرون بیاورد. باید این موضوع را در معرض مردم قرار دهیم که بتوانند کمک کنند. منظور من از این مثال چیست؟ سازمان پژوهش همیشه مقداری مواد آموزشی تولید کرده و در اختیار گذاشته است. این مواد را معلمان موظفند که تدریس و عملیاتی کنند، اما مهم‌ترین کاری که امروز سازمان پژوهش باید انجام دهد این است که بر اساس دوره‌های تحصیلی انتظارات عملکردی هر دوره را که کف یا میانه و حتی سطح بالایی آموزش است مشخص کند و بعد به جامعه مخاطبین بگوید که شما می‌توانید برای دسترسی به این اهداف و انتظارات عملکردی روش‌های خود را پیش بگیرید و عمل کنید. این نسخه مدرسه‌ای برنامه درسی ملی است، این تعریف عملیاتی است. در این مسیر دانش تجربی معلم‌ها کمک فراوانی به ما می‌کند. ما در شورای عالی ساز و کار و ارتباط مستقیم با این بدنه نداشتیم. ایشان خطاب به اعضای کمیته مرکزی معلمان گفت: در هرکدام از کمیسیون‌های شورای عالی که شما احساس توانمندی و اعلام آمادگی کنید ما می‌توانیم این بستر را فراهم کنیم و از این توانمندی‌ها استفاده کنیم.



ما با معلمی که با تغییر موافق است سازگاری نداریم و این ها خلایقیت و پویایی معلم را کاهش می دهد. ایشان پس از بیان خاطرات و تجربیات خود در این زمینه گفت: وقتی ما از نظر شروع می کنیم با چالشی مواجه می شویم که معلم مغفول واقع می شود. ما می خواهیم از یک معلم مجری به یک معلم برنامه ریز درسی برسیم. بین این دو نقطه چند ایستگاه وجود دارد؟ و برای هر ایستگاه چه کاری باید انجام داد؟ ما آمدیم برنامه درسی پیش از دبستان را طراحی کردیم، یک گام جلو رفتیم یک چهارچوب تهیه کردیم و به استان ها ارسال کردیم و از معلم ها خواستیم که برای این چهارچوب ها بازی، محتوا و هرآنچه را نیاز می بینند به ما معرفی کنند. در واقع ما معلم را یک گام از معلم مجری به سمت معلم برنامه ریز پیش بردیم. نکته ی بعدی مورد توجه این است که معلم حتی عنوان و چارچوب هم ندارد و باید با همفکری بچه ها یک موضوع را تعیین کند و موضوع را تبدیل به برنامه کند. یک سری ظرفیت ها ایجاد شده مانند واگذاری 20 درصد زمان آموزش به مدارس تحت قالب برنامه بوم، خوب است که کمیته مرکزی معلمان روی این 20 درصد متمرکز شوند و نقطه عظیمت خوبی ایجاد می کند. اگر این تغییر نگاه ایجاد نگردد تغییری در نظام آموزش و پرورش ایجاد نخواهد شد، اگر این گام بزرگ را اعضای کمیته مرکزی معلمان بردارند حرکت بزرگی در جهت ارتقاء کیفیت یاددهی یادگیری دانش آموزان در کشور صورت خواهد گرفت. ما باید آموزش جهانی را از حیث تربیت معلمی، از حیث تغییر شایستگی ها، تغییر نگرش و تغییر مهارت معلمان مد نظر قرار دهیم. ما باید به معلمی برسیم که برای رسیدن به مقصود متفاوت فکر کند، متفاوت برنامه ریزی کند، متفاوت عمل کند و متفاوت ارزشیابی کند.

سخنران پایان جلسه، دکتر محمود مهرمحمدی کمیته مرکزی معلمان را یک نهاد تازه تاسیس دانست که در حال سپری کردن دوران طفولیت خود است و نباید انتظارات خیلی بزرگی از آن داشت. ولی به نظرم یک پیش نیاز وجود دارد و آن این که ما به یک فهم مشترک، به یک روایت مشترک از چیستی و چرایی تاسیس این کمیته برسیم. ما برای این که در زیر این سقف خانه ای که به نام کمیته مرکزی معلمان است یک زیست مشترکی داشته باشیم، نیاز داریم یک قصه ی واحدی از آن بسازیم که روایت گونه است.

جنبه سلبی به این شکل است که هر موضوع معلمی الزاما به کمیته مرکزی معلمان مربوط نمی شود. اموراتی که بر می گردد به برنامه درسی قصد شده جزو وظایف کمیته مرکزی معلمان نیست، بلکه برنامه درسی تجربه شده و کسب شده باید در اولویت قرار بگیرند و بعد با کانونیت این نوع برنامه درسی به برنامه درسی قصد شده نگاه کند. اما ایجابی چیست؟ این معلم کیست؟ معلم چه چیزی و چگونه درس می دهد؟ معلم باید با چراها سر و کار داشته باشد. برای معلم باید این چرایی موضوعیت داشته باشد تا با این چراها همه وجودش را برای معلمی وسط بگذارد. اگر یک امر دستوری و تجویزی باشد یک معلم نمی تواند معلم موفق باشد. کتابی هست به نام "شهامت تدریس" از پاکر جی پالمر که شهامت را لازمه تدریس می داند. در کتاب این مسئله مطرح می شود که مگر میدان جنگ است که برای تدریس، شهامت نیاز باشد؟ بله اگر معلم بخواهد با کلیت وجودش و با عشق تدریس کند بله جنگ است، جنگ با چی؟ جنگ با ساختار اداری، سلسله مراتب اداری، مدیریت استاندارد شده و بروکراسی اداری و غیره... وی ضمن اشاره به معلم نامه افزود: معلم نامه می خواهد از معلم بروکراسی و معلم بازار برسد به معلم مدنی که بسیار می تواند برای کشور کمک کننده و باعث رشد باشد.

سخنران مهمان بعدی نشست مهندس علی زرافشان، مشاور وزیر آموزش و پرورش بود که صحبت های خود را چنین آغاز نمود: ما باید در ابتدای کار از معلم شروع کنیم. سوال این است که معلم امروز ما چه کسی است؟ معلم مورد انتظار ما کیست و چه ویژگی هایی دارد؟ و برای تبدیل معلم ما به معلم مورد نظر چه اقداماتی باید انجام داد؟ معلمان قبل از ورود به آموزش و پرورش دارای یک سری ویژگی ها مانند خلایقیت، نوآوری و پویایی هستند، اما وقتی وارد سیستم ما می شوند به دلیل توقعات و انتظاراتی که آموزش و پرورش از آن ها دارد کم کم یاد می گیرند که خلایقیت و پویایی نیاز نیست. امروز نظام آموزشی ما فردی را به عنوان معلم می پسندد که مجری صرف باشد. برای مثال معلمی که از لحاظ پدیده ی جغرافیایی در منطقه ای واقع شده که برف نمی بارد به دنبال این است که یک پدیده ی محلی را به جای بارش برف آموزش دهد که دانش آموزان معنا را درک کنند، اجازه ندارد که خارج از محتوای کتاب تدریس کند.



هستی ما قصه گونه و روایت گونه است و ما بسته به اینکه چه قصه ای را می سازیم با آن قصه و در آن قصه زندگی می کنیم ما باید قصه کمیته مرکزی معلمان را یک قصه مشترک، یک فهم مشترک و یک روایت مشترک در نظر بگیریم که بتوانیم به نتایج هم افزا و نتایج مورد نظر برسیم. ما اگر بخواهیم کمکی کنیم به این که هر چه با کیفیت تر این چپستی و چرابی شکل بگیرد و با دید مشترک یک فعالیت مشترک ایجاد کنیم چند نکته قابل توجه است؛ اول این که اسم کمیته، کمیته مرکزی معلمان است، که مسئولیت پوشش دادن به تمامی مشکلاتی که در زمینه آموزش و پرورش وجود دارد بر عهده ی این کمیته نیست، پس چی با ماست؟ روایت من این است که ما باید از معلم، برنامه ریز درسی درون مدرسه ای بسازیم. کمیته مرکزی معلمان وابسته به انجمن مطالعات برنامه درسی ایران است که می تواند با تشکل های دیگری که در حوزه ی معلمی در حال فعالیت هستند همراهی کند. ما باید این معیار را همیشه مد نظر قرار دهیم که آیا واقعا کمیته مرکزی معلمان وابسته به انجمن مطالعات برنامه درسی ایران چنین اقدام یا کنشی از آن انتظار می رود؟

نکته ی بعدی این است که ما باید باور داشته باشیم که حوزه مطالعات برنامه درسی حرف برای گفتن و حرف برای پیام رساندن به معلم دارد. اگر روی این موضوع اصرار نداشته باشیم با مشکل مواجه می شویم. دانش برنامه درسی دانشی بسیار سودمند برای معلمان است و ما تا به حال این دانش سودمند را برای ارتقا کیفیت به خدمت نگرفته ایم، ما اینجا هستیم که این کار را انجام دهیم و این خلاء را پر کنیم. یک باور اساسی دیگر هم وجود دارد که معلمی با یادگیری و بالندگی عجین است، پس ما به مسیری وارد می شویم که این مسیر یک مسیر محتوم برای معلم است. یک واقعیت کلیدی هم وجود دارد که معلمان ما چندان انگیزه ای برای یادگیری و بالندگی ندارند و فکر می کنند معلمی با پیش گرفتن رویه های کلیشه ای و روتین و همین مجری صرف بودن است. در نتیجه ما در کمیته مرکزی معلمان روایتی برای خودمان می سازیم و بر اساس آن فعالیت می کنیم. البته این موضوع را باید در نظر بگیریم که ما قدرت معجزه نداریم، ولی باید وظیفه گرایانه و امیدوارانه حرکت کنیم.

نکته ی آخرم که می تواند به عنوان راهبرد مطرح شود این است که ما به عنوان کمیته مرکزی معلمان حتی الامکان زمینه سازی کنیم برای مشارکت معلمان در تصمیم سازی برای فعالیت مورد نظرمان و اجرای فعالیت مورد نظرمان. ما معلمان موفق و با انگیزه داریم ولی باید پای آن ها را به این عرصه باز کنیم و از آن ها به عنوان الگو و اسوه در یک جایگاه این چینی بنشانیم و آن ها این راهبرد را عملیاتی کنند. بنابراین معلمانی که تحت هیچ شرایطی محدودیت ها برای آن ها معذوریتی محسوب نمی شود را به این عرصه ها وارد کنیم. یک بار دیگر تاکید می کنم که در این قصه که می خواهیم برای کمیته بسازیم اگر تم اصلی را و درون مایه ی کاری که قرار است در این کمیته انجام شود این است که ما به سمت توانمندسازی معلمان برویم. با اتکا به دانش برنامه درسی و با فرض این که دانش برنامه درسی مهجور و مغفول واقع شده، حرف برای معلمان دارد، می تواند یاری گر و تسهیلگر معلمان باشد و بتواند مسائل حرفه ای خود را به شکل بهتر و ثمربخش تری به نتیجه برساند. بنابراین به قول آیزنر ما باید آن ها را تبدیل کنیم به متخصصان انطباق برنامه درسی رسمی با برنامه درسی مدرسه ای. ما اگر در سطح ملی برنامه درسی ملی داریم، این برنامه درسی قرار نیست که عینا اجرا شود، چون این واقعا میانگین زده است و حتما باید از آن پرده برداری شود و در واقع ویژگی انطباق با یک جمع دانش آموزی دارای عینیت بیشتر که درپیش چشم معلم است مانند شرایط اقلیمی، امکانات و غیره اتفاق بیفتد و یک ویراست جدید یا ویراست مدرسه ای برنامه درسی شکل بگیرد.

ایشان در آخر پیشنهاد کردند ویراست مدرسه ای برنامه درسی تبدیل به تم همایش شود و بذر این ایده را کمیته مرکزی معلمان بپراکنند و بعد از آن می توانیم برسیم به چگونگی ها و فعالیت ها.

در انتهای جلسه آقای فلاحتداری رییس کمیته مرکزی معلمان از حضور مسئولین محترم و اعضای فعال کمیته مرکزی معلمان تشکر کردند و با گرفتن عکسی به یادگار؛ جلسه به اتمام رسید.



فاطمه بازی

(برگزیده در پوشش بهترین معلم من)

برای خوب مردن باید خوب زیست و برای خوب زیستن باید دانش آموخت

این متن در اولین صفحه کتابی نوشته شده بود که آقای برخان دبیر عربی مان به من داد . کتابی که هنر موفق بودن نام داشت . آن موقع از این که دبیرمان به من کتاب هدیه داده بود به خود احساس فخر میکردم ، هم برایم خوشایند بود هم تعجب آور ... آیا موفق شدن راهی بود که همه باید آن را میرفتیم ؟ موفق شدن به چه معنا است ؟ آیا جاده ای وجود داشت که نام آن موفقیت باشد و آدم مستقیم از آن راه برود و به مقصد برسد ؟ همه اینها سوال هایی بود که در ذهن من نوجوان شکل گرفت . معلممان از میان تمامی دانش آموزان آن کتاب را به من هدیه داد ، از این واقعه چقدر خوشحال شدم خدا می داند و تصمیم گرفتم آن را مطالعه کنم و اینگونه به معلممان ثابت کنم که قدر دان او هستم . وقتی کتاب را مطالعه کردم بسیار خوشم آمد و آن موقع فهمیدم خیلی چیزهای خوب می شود لای این کتاب ها پیدا کرد ، جملات قشنگ ، کلمات خوب که تا آن موقع آنها را نشنیده و نخوانده بودم . آقای برخان که از عزیز ترین و زحمت کش ترین معلمان مدرسه بود با دادن آن کتاب هدیه ، در من تاثیری به وجود آورد که اکنون در سن ۲۳ سالگی دارم آن را می بینم ، هنر خواندن . شاید اگر آن هدیه را نمی گرفتم هرگز به کتاب و کتاب خوانی علاقه مند نمی شدم ، به خاطر همین اکنون که خود نیز معلم شده ام تصمیم دارم وقتی به دانش آموزانم هدیه می دهم آن هدیه کتاب باشد تا شاید من هم بتوانم آقای برخان زندگی آنها شوم . به یاد دارم این کتاب را در ازای مجری گری خوبی که سر صف برای بچه ها انجام داده بودم به من دادند اتفاقی که تاثیر بسیار خوبی در من گذاشت و برای همیشه در ذهن من ماندگار شد .

(نتایج پویش ها)

۱. خانم لیلا شیرلو.....(دلنوشته).....استان زنجان / شهرستان طارم

خانم ماه پری محمدی.....(عکس).....استان قزوین / ناحیه یک

۲. خانم آرزو مام احمدی.....(عکس).....استان آذربایجان غربی / شهرستان مهاباد

۳. خانم آسیه عابدینی.....(عکس).....استان قزوین / ناحیه یک

۱. فاطمه میرزایی استان کردستان / شهرستان تکاب، نام معلم: سیروس برخان

۲. صبا و ثنا نوری..... دبستان شهید مطهری منطقه جوکار همدان

سارینا حمدی..... استان آذربایجان غربی / شهرستان نقده، نام معلم: لیلا عباسی طاهر

۳. ساریه وطمانی..... مدرسه شبانه روزی الزهرا شهرستان مهاباد



• ماه پری محمدی

• آرزو مام احمدی



• آسیه عابدینی





@Teacherscc



@TeachersCC



Teacherscc



09031262545



بیستمین همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی ایران و عدالت

محورهای همایش:

«مبانی طراحی و تدوین برنامه درسی عدالت محور»

- تنوع فرهنگی و انواع عدالت (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و...) در برنامه درسی عدالت محور
- مبانی دینی، فلسفی، اجتماعی و روان شناختی برنامه درسی عدالت محور
- جایگاه ذی نفعان با تأکید بر نقش خانواده در برنامه درسی عدالت محور
- اسناد بالادستی، بیانیه گام دوم انقلاب و برنامه درسی عدالت محور
- خاستگاه و نظریه پشتیبان در برنامه درسی عدالت محور
- ابعاد، ویژگی ها و نشانگرهای برنامه درسی عدالت محور
- تجارب بین المللی در عرصه برنامه درسی عدالت محور
- الگوها و شیوه های طراحی برنامه درسی عدالت محور
- آینده پژوهی مبتنی بر برنامه درسی عدالت محور
- نسبت فاوا و برنامه درسی عدالت محور
- سطوح برنامه درسی عدالت محور

«اجرای برنامه درسی عدالت محور»

- سبک های یادگیری و شیوه آموزش و فعالیت های یادگیری در برنامه درسی عدالت محور
- برنامه درسی عدالت محور در مواجهه با مسایل حاشیه نشینی و سایر مشکلات مشابه
- عدالت در توزیع اختیارات تصمیم گیری برنامه ریزی درسی میان مرکز و سطوح دیگر
- تعلیم و تربیت عشایری و روستایی و کلاس های چند پایه در برنامه درسی عدالت محور
- شرایط محیطی، لوازم و تجهیزات در اجرای برنامه ی درسی عدالت محور
- تجارب زیسته معلمان و دانش آموزان در برنامه درسی عدالت محور
- ویژگی ها و ساختار گروه اجرای برنامه درسی عدالت محور
- چالش ها و مشکلات اجرای برنامه درسی عدالت محور
- مدارس چندگانه و اجرای برنامه درسی عدالت محور
- نقش معلم در اجرای برنامه درسی عدالت محور

برنامه درسی عدالت محور در آموزش عالی

- تعامل دانشگاه ها و وزارت علوم در گسترش عدالت در برنامه های درسی دانشگاهی
- نقش ارزشیابی های ملاک مرجع در گسترش برنامه درسی دانشگاهی عدالت محور
- تبیین استانداردهای بین المللی در گسترش برنامه درسی عدالت محور
- تبیین استانداردهای ملی در توسعه برنامه درسی عدالت محور
- نقش استادان در اجرای برنامه های درسی عدالت محور

«ارزشیابی برنامه درسی عدالت محور»

- اصلاح و توسعه برنامه درسی عدالت محور بر پایه ارزشیابی ها
- الگوها و شیوه های ارزشیابی برنامه درسی عدالت محور
- میزان تحقق و موانع اجرای برنامه درسی عدالت محور
- شاخص های ارزشیابی برنامه درسی عدالت محور

تحول دیجیتال و عدالت در برنامه درسی

- هوش مصنوعی، تهدید یا تسهیل عدالت در برنامه درسی
- نقش فناوری ها در توسعه آموزش عدالت محور
- تبیین عدالت در برنامه درسی آینده

تاریخ برگزاری: ۲۱ آذر ماه ۱۴۰۳
مکان: تهران، دانشگاه تربیت مدرس
تاریخ دریافت چکیده تفصیلی: ۲۰ مهر ماه ۱۴۰۳
تاریخ اعلام نتایج داوری: ۲۰ آبان ماه ۱۴۰۳



آدرس دبیرخانه همایش: تهران، تقاطع بزرگراه چمران و جلال آل احمد،
دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم تربیتی
شماره تلفن دبیرخانه همایش: ۰۹۰۱۶۹۶۱۸۰۲ ، ۰۸۲۸۸۳۶۰۸ - ۰۲۱
وب سایت همایش: <http://icsaconf.ir>

